



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Applied Sociology

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 36, Issue 4, No.100, 2025, pp 127-150

Received: 06.10.2024 Accepted: 03.07.2025

Research Paper

Increasingly Problematic Issue of Political Participation: A Case Study of the Twelfth Term Elections of the Islamic Consultative Assembly in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province

Sadegh Panahinasab* 

Assistant professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran
s.panahi@yu.ac.ir

Sayyād Kheradmand

Ph.D. in Social Problems of Iran, Department of Sociology, Faculty of Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran
sayyadkheradmand@yahoo.com

Mansour Tabiee

Assistant professor of Sociology, Faculty of Economics, Management, and Social Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran
mtabiee@rose.shirazu.ac.ir

Introduction

Elections represent a collective will and serve as a vital link between participation and legitimacy. In complex societies where millions of citizens cannot engage directly in governance, the system of indirect or proxy representation has emerged as a suitable form of participation. Elections are the democratic mechanism for selecting representative institutions and form the foundation of legitimacy within democratic structures. In modern democracies, electoral participation is the most conventional and widespread form of political engagement among citizens, serving as one of the main pillars of democracy and circulation of power among its contenders and aspirants. In Iran, the origins of elections trace back to the Constitutional Revolution. While there have been periods when elections have become more theatrical than substantive, the underlying spirit of electoral participation has endured, reminding society that elections are a cornerstone of citizens' rights to shape their own destinies. A prominent example of this self-determination is the citizens' participation in electing their representatives to the Islamic Consultative Assembly (Parliament), an event that occurs every four years. Since the onset of the Islamic Revolution in Iran, twelve parliamentary elections have taken place. This research asserted that the level of participation in the twelfth parliamentary election in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province had been notably problematic when compared to other provinces in the country.

Materials & Methods

This research employed a qualitative approach, utilizing grounded theory to analyze the conducted interviews. The study focused on Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, specifically examining the perspectives of the region's scientific and political elites. Following the researcher's engagement in the field, in-depth interviews were conducted with selected individuals until theoretical saturation was achieved. Theoretical saturation was reached after conducting 20 interviews. Two sampling methods—purposive sampling and theoretical sampling—were employed to select participants and concepts. The coding framework for this article was based on the coding processes outlined by Strauss and Corbin. This approach incorporated 3 types of coding:

open, axial, and selective (focused). It also utilized situational and consequential matrices, aimed to identify a core category, and included specific coding for the causes, conditions, and contexts influencing the researcher's categories. A total of 20 individuals from Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, Fars, and Tehran provinces were selected and interviewed. These participants held degrees in various fields, including History, Political Science, Sociology, Philosophy, Literature, and Economics.

Discussion of Results & Conclusion

Elections do not inherently cause tribalism and clan-based politics; rather, they serve as a platform for the activation and manifestation of tribal divisions. This phenomenon is not

* Corresponding author

Panahinasab, S., Kheradmand, S., & Tabiee, M. (2025). Increasingly problematic issue of political participation: A case study of the twelfth term elections of the Islamic consultative assembly in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad province. *Journal of Applied Sociology*, 36(4), 127-150. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.142951.2564>



random; individuals weigh the costs and benefits throughout the process. In this context, a narrow perspective and the absence of a macro-level viewpoint among the elite hinder their ability to act in the collective interest. While individuals may present themselves as democratic and aligned with party frameworks, their underlying chauvinistic attitudes often prevent them from truly functioning as party members. Consequently, they tend to draw a clear distinction between national and local concerns, striving to adopt a national mindset at the macro level while approaching elections with varying perspectives at the micro and local levels. The power dynamics within tribal organizations consistently support and reinforce electoral participation. While lower classes may indirectly gain benefits from elections, it is the upper classes that enjoy more immediate advantages. Given the historical role of these elites in mobilizing the populace, they can still


leverage their long-standing traditional influence to engage various groups in parliamentary elections, which often have local implications. In urban settings, where relationships are more regulated, systematic, and impersonal, it can be challenging to motivate individuals to participate after experiencing one or more cycles of disappointment with voting. However, as one moves from urban areas into tribal and clan regions, these traditional and non-critical functions become more pronounced. Individuals often overlook past negative experiences or lack sufficient awareness and knowledge, leading to dynamic participation in elections driven by regional considerations and necessities.

Keywords: Political Participation, Election, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, Tribalism, Islamic Consultative Parliament.



مقاله پژوهشی

مسئله‌مند شدن مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد)

صادق پناهی‌نسب* ، استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران
s.panahi@yu.ac.ir

صیاد خردمند، دکترای جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران
sayadkherradmand@yahoo.com

منصور طبعی، استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
mtabiee@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش، واکاوی فهم مسئله‌مندی از مشارکت سیاسی در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در استان کهگیلویه و بویراحمد بود. روش پژوهش حاضر کیفی است. گستره نمونه پژوهش شامل کنشگران و فعالان سیاسی استان مذکور بود. در مجموع بیست نفر مصاحبه شدند. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که حزب و حزب‌گرایی به اشکال مختلف تضعیف شده و بر بنیاد قومیت، طایفه و بنکوگرایی مناسبات جدید دستیابی قدرت در دل ساختار انتخاباتی متولد می‌شود. در این بستر یا زمینه، منافع فردی به اشکال مختلف در منافع ایلی و جمعی گره می‌خورد و بازتولید می‌شود. در انتخابات اسفند ۱۴۰۲ با وجود سیر نزولی مشارکت انتخاباتی در سطح کشور، استان کهگیلویه و بویراحمد شرایط متفاوتی را سپری کرد؛ این وضعیت از حیث مختلف می‌تواند پرسش‌برانگیز باشد و ذهن هر پژوهشگر حوزه سیاسی و اجتماعی را به کنجکاوی بکشاند. راهبرد و استراتژی کنشگران ترکیبی از کنش‌های سنتی، فایده‌گرایانه، رفتار مبتنی بر نگرش ایلی، اعتقادات و متأثر از اندک فضای رقابتی دموکراتیک است. هیچ‌کدام از این کارویژه‌ها به تنهایی اثرگذار نیستند و همگی در کنار هم به وجود آورنده مشارکت انتخاباتی بودند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، انتخابات، کهگیلویه و بویراحمد، طایفه‌گرایی، مجلس شورای اسلامی

* نویسنده مسؤول:

پناهی‌نسب، صادق؛ خردمند، صیاد و طبعی، منصور. (۱۴۰۴). مساله‌مند شدن مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: انتخابات دوازدهمین دوره شورای اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۶(۴)، ۱۲۷-۱۵۰. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.142951.2564>



مقدمه و بیان مسئله

به مشارکت سیاسی به‌عنوان امری مهم، زمانی توجه شد که مفاهیم کشور- ملت، شهروندی و برابری به دنبال انقلاب‌های سیاسی قرن ۱۸ و ۱۹م. توسعه یافت و زمینه مشارکت مردمی و به‌کارگیری نیروهای اجتماعی را در سیاست فراهم کرد (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۷: ۱۹). یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مشارکت سیاسی، انتخاب حکمرانان توسط مردم است. در واقع مشارکت سیاسی راستین به مشروعیت نظام سیاسی و پیروی مردم از آن منجر می‌شود؛ چون با اراده جمعی در ارتباط است. برخلاف نظر هابز که معتقد است قراردادی بین جامعه و دولت نوشته شده است که دولت به‌واسطه امنیتی که برای جامعه فراهم می‌کند، آزادی را از آنها سلب کند و نیز به‌صورت قدرتی مادام‌العمر است (هابز، ۱۳۷۹). روسو (۱۳۹۵) ضمن پذیرش قرارداد اجتماعی بین دولت و جامعه، قدرت آن را همیشگی نمی‌داند، بلکه اراده جمعی را به‌عنوان اصلی برای تغییر دولت‌ها و سیاست‌مداران قلمداد می‌کند (روسو، ۱۳۹۵). انتخابات نیز بخشی از این اراده جمعی است و حلقه پیوندی است بین مشارکت و مشروعیت. از آنجا که میلیون‌ها شهروند نمی‌توانند به‌صورت مستقیم مشارکتی فعال در حکومت داشته باشند، نظام نمایندگی غیرمستقیم یا نیابتی به شکل مناسبی از مشارکت، در جوامع پیچیده امروز طرح شده است. انتخابات شیوه دموکراتیک گزینش نهادهای نمایندگی مردم و بنیاد مشروعیت ساختارهای مردم‌سالار است (کاویانی‌راد، ۱۳۹۲: ۲۹). در دموکراسی‌های نوین متعارف‌ترین و متداول‌ترین نوع مشارکت سیاسی شهروندان و یکی از ارکان اصلی دموکراسی و تداول قدرت میان مدعیان و خواهندگان آن، مشارکت انتخاباتی است (معمار، ۱۳۹۱: ۱۷). اینکه مردم به چه اندازه در عرصه سیاسی مشارکت می‌کنند، برای هر جامعه دموکراتیک اهمیت بنیادی دارد. در واقع، یکی از روش‌های استفاده‌شده برای ارزیابی صلابت و سلامت یک دموکراسی، نگرستن به طرح مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی سیاسی است (Darmofal, 2006: 124). در ایران ریشه انتخابات به جنبش

مشروطه برمی‌گردد. هرچند بعد از آن در دوره‌هایی به امری نمایشی تبدیل شد، روح حاکم بر آن در جامعه از بین نرفت و از انتخابات به‌عنوان مبنایی برای حق شهروندان برای تعیین سرنوشت خود یاد شد. یکی از مصادیق این تعیین سرنوشت، مشارکت شهروندان برای انتخاب نمایندگان خود، در مجلس شورای اسلامی است. اتفاقی که هر چهار سال یک بار در کشور رخ می‌دهد. از ابتدای انقلاب اسلامی ایران تاکنون دوازده دوره انتخابات برگزار شده است. مدعای پژوهش حاضر این است که میزان مشارکت در دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در استان کهگیلویه و بویراحمد در مقایسه با دیگر استان‌های کشور در وضعیت پرابلماتیک قرار دارد. مقصود از مسئله‌مند شدن و قرارگرفتن در حالت پرابلماتیک، یک نظام ارجاع درونی است. در یک مورد خاص که در این چارچوب سلسله پرسش‌هایی به یک پاسخ منجر می‌شوند. پرابلماتیک ساختاری بنیادین است که امکان طرح پرسش‌هایی خاص را فراهم می‌کند. موضوع و فکت بررسی‌شده در درون پرابلماتیک، نظریه‌ای معنادار است. در واقع مسئله‌مند شدن بستر و زمینه‌ای است که نظریه‌ها را شکل می‌دهد و ساختار حاکم بر نظریه‌هاست (Althusser, 1970). آنچه مشارکت در انتخابات را مسئله‌مند کرد، میزان اختلاف بالای رأی‌دادن در استان کهگیلویه و بویراحمد در مقایسه با میانگین کل کشور بود. به‌گونه‌ای که میزان مشارکت در کل کشور ۴۰/۶ درصد بود؛ در حالی که در استان کهگیلویه و بویراحمد مشارکت ۶۵/۷۴ درصد مشاهده شد (وزارت کشور، ۱۴۰۲)؛ یعنی ۲۵/۶۸ درصد بیشتر از میانگین کل کشور که این امر باعث شد در بین استان‌های کشور رتبه اول را از نظر میزان مشارکت داشته باشد (ذکر این نکته ضروری است که پژوهش مذکور داوری ارزشی از کاهش یا افزایش مشارکت ندارد، بلکه در پی کنکاش برای علل، چرایی و چگونگی میزان افزایش است). مسئله پژوهش حاضر میزان مشارکت بالای استان کهگیلویه و بویراحمد در مجلس شورای اسلامی در مقایسه با کل کشور است، اینکه باوجود کاهش مشارکت در

داده‌ها را از طریق استفاده از سیستم کدگذاری (مدل پارادایم) جمع کند که پدیده، شرایط، چارچوب، اثرات و استراتژی رابط عمل را تشکیل می‌دهد. پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد عینی‌گرایی اشتراوس و کوربین است؛ زیرا در این روش محقق نقشی خنثی در فرایند جمع‌آوری داده‌ها ندارد. داده‌های جمع‌آوری شده برای ساخت نظریه از سه مرحله کدگذاری عبور کردند. در اولین مرحله برای تدوین نظریه، محقق کار خود را با کدگذاری باز آغاز کرد. هدف این است که داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم عرضه شوند. براساس کدگذاری باز، کدگذاری محوری انجام می‌شود؛ بدین معنا که محقق، مقوله کدگذاری باز را شناسایی می‌کند و در آن به‌عنوان پدیده مرکزی متمرکز می‌شود. مرحله سوم کدگذاری انتخابی است. محقق در این مرحله کدگذاری اقدام به مدل‌سازی و توسعه فضایی یا فرضیات می‌کند. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها در ارتباط با یکدیگر در قالب مدل عرضه و ارتباط آن‌ها توصیف می‌شوند. مشارکت‌کنندگان: در مجموع بیست نفر مشارکت‌کننده از استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، فارس و تهران انتخاب و با آن‌ها مصاحبه شد. این افراد فارغ‌التحصیل رشته‌های تاریخ، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، ادبیات و اقتصاد بوده‌اند.

پیشینه پژوهش

یکی از مهم‌ترین مراحل در نوشتن تحقیق، اشاره به مطالعاتی است که قبلاً در این زمینه انجام شده است. آگاهی از پیشینه انجام‌شده، ضمن آشکار ساختن ابعاد جدید مسئله از تکرار دوباره تحقیق درباره جنبه‌هایی جلوگیری می‌کند که دیگران بررسی کرده‌اند. در ذیل به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که در زمینه مشارکت سیاسی انجام شده‌اند.

تعجبی و همکاران (۱۴۰۳) «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان استان همدان» را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده آن است که تحصیلات تأثیر چندانی بر میزان مشارکت سیاسی جوانان ندارد و بین نگرش مدهبی نمونه مطالعه‌شده و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد؛ اما میزان

کشور، کنشگری سیاسی مردم استان را چگونه می‌توان تحلیل کرد. باتوجه‌به موارد ذکرشده، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه عامل یا عواملی زمینه را برای افزایش مشارکت انتخاباتی در استان کهگیلویه و بویراحمد در مقایسه با کل کشور فراهم کرده است.

سوالات فرعی

عوامل فرهنگی، تاریخی و اجتماعی تقویت‌کننده مشارکت سیاسی در استان کدام است؟

عوامل مداخله‌گر بر افزایش مشارکت سیاسی کدام است؟

عوامل زمینه‌ساز بر افزایش مشارکت سیاسی کدام است؟

روش

پژوهش حاضر کیفی است. روش تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده براساس نظریه زمینه‌ای است. میدان پژوهش، استان کهگیلویه و بویراحمد است و نخبگان علمی و سیاسی این استان در نظر گرفته شدند. پس از حضور محقق در میدان پژوهش و براساس داده‌های به‌دست‌آمده با افراد مد نظر تا رسیدن به اشباع نظری از همه مصاحبه‌شوندگان، مصاحبه عمیق انجام شد که بعد از ۲۰ مصاحبه اشباع نظری محقق شد. همچنین برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم از دو روش نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری^۱ استفاده شد. نظام کدگذاری مقاله براساس فرایندهای کدگذاری اشتراوس و کوربین است. در این رویکرد سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی (گزینشی)، استفاده از ماتریکس موقعیتی و پیامدی، کشف مقوله هسته، کدگذاری خاص خود به علت‌ها و همچنین شرایط و موقعیت‌هایی توجه می‌شود که بر مقوله‌های محقق تأثیر می‌گذارند. در این فرایند سعی بر آن است تا

^۱ نمونه‌گیری نظری در نظریه بنیادی عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای خلق نظریه تا به موجب آن تحلیلگر، داده‌ها را گردآوری، کدبندی و تحلیل کند و تصمیم بگیرد که چه داده‌هایی را گردآوری و آن‌ها را از کجا پیدا کند تا هم‌زمان با تکوین نظریه، آن را توسعه بدهد.

حاضر از آن جهت که نگاهی جامعه‌شناختی به موضوع مشارکت سیاسی در استان کهگیلویه و بویراحمد دارد، از پژوهش‌های موجود متمایز است و می‌تواند تکمیل‌کننده پژوهش‌های انجام‌شده باشد.

ملاحظات نظری

مقدمه

مسیر کار در گرند تئوری منبعث از داده است تا نظریه. در این روش محققین به‌جای اینکه از نظریه خاصی آغاز کنند، تکیه‌گاه پژوهش حاضر در اینجا داده‌های موجود در یا متعلق به یک موقعیت خاص است؛ بنابراین، اگر پژوهش با چارچوب نظری ازپیش تعیین‌شده آغاز می‌شود، دیگر نیازی به این روش نبود. در واقع این روش به تئوری ختم می‌شود تا اینکه بخواهد با تئوری آغاز شود؛ اما محقق در خلأ تئوریک و ذهن خالی نمی‌تواند در داده‌ها سیر کند، بلکه نیاز به ذهن ورزیده نظریه‌پرداز و مفهوم‌ساز است (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۲۶). ذهن باید به قدری با آفاق نظری محشور و مأنوس باشد که ورزیده شود و قدرت انتزاع پیدا کند و بتواند از داده‌ها و شواهد به کمک عمل تجرید ذهنی، دست به نظریه‌پردازی بزند و سطحی از انتزاع داشته باشد. برای دستیابی به این مرحله محقق نظریه‌پرداز باید سیری در آراء، نظریات، متون و منابع داشته باشد تا سرشار از ملاحظات نظری شود (Glaser, 2002). در پژوهش حاضر دو دسته نظریه مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته است: دسته اول درباره مشارکت سیاسی کنکاش کرده‌اند. از آنجایی که این مشارکت در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد، بنابراین دسته دوم بسترها و بافت اجتماعی جامعه‌ای را بازنمایی کرده‌اند که مشارکت سیاسی در آن اتفاق افتاده است.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی را نمی‌توان به مشارکت رأی‌دهی یا حتی انواع نهادینه‌شده آن، برای مثال عضویت در احزاب یا فعالیت‌های تبلیغی برای احزاب سیاسی یا نامزدها در زمان

آگاهی سیاسی تأثیری بر میزان مشارکت سیاسی جوانان ندارد. همچنین بین مشارکت سیاسی جوانان و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی رابطه وجود ندارد؛ اما بین مشارکت سیاسی جوانان و میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی، میزان استفاده از تلویزیون و روزنامه‌ها ارتباط معنادار وجود دارد. ذوالفقاری (۱۴۰۲) نشان داد که در ایران پس از انقلاب اسلامی، میزان مشارکت مردم در انتخابات بالا بوده است و مردم با حضور در انتخابات، فهم و ذائقه سیاسی، دلبستگی و تعهد خود را به نظام سیاسی به نمایش گذارده‌اند. نتایج مقاله روزیان و همکاران (۱۴۰۱) نشان‌دهنده آن است که متغیرهای مناسبات عشیره‌ای، دینداری و عوامل اجتماعی بر رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی (انتخابات محلی) و متغیرهای رهبران افکار، تحصیلات، تبلیغات و گرایش سیاسی بر رفتار انتخاباتی در انتخابات ریاست جمهوری (انتخابات ملی) تأثیر بیشتری داشته‌اند. امینی و همکاران (۱۴۰۲) نقش سرمایه سیاسی - اجتماعی را در مشارکت سیاسی مردم ایلام بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین مؤلفه‌های سرمایه سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان ایلامی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. اعتماد (۰/۷۶۳)، انسجام (۰/۶۵۴)، آگاهی (۰/۴۰۶) و تعلق طایفه‌ای - ایلی (۰/۴۸۰). در مجموع ۴۲ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی شهروندان ایلامی در انتخابات مجلس به‌وسیله سرمایه سیاسی - اجتماعی تبیین می‌شود. عشایری و عادل (۱۴۰۱) الگوی مشارکت سیاسی را در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۸) تحلیل کردند. نتایج تحقیق نشان داد که مشارکت سیاسی در سطح بالا (۲۹ درصد)، متوسط (۳۶ درصد)، پایین (۳۵ درصد) قرار دارد و همچنین بین عوامل اجتماعی (۰/۲۰۲)، سیاسی (۰/۱۴۱)، اقتصادی (۰/۱۸۱)، فرهنگی (۰/۱۳۹) و روانی (۰/۲۵۹) با مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛ در نهایت اندازه اثر کلی پژوهش معادل ۰/۳۵۵ (سطح بالا) است.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان گفت که پژوهش

آشکار است که عقاید سیاسی همانند نیاز به امنیت و تهدید امنیت، در عمل سیاسی فرد اثر می‌گذارند و ساختار و کارکرد نهادها و نظام‌های سیاسی را متأثر می‌سازند (دال، ۱۳۷۴: ۹۴). میلبراث و گل^۴ (1977) سطوح مشارکت سیاسی را شامل رأی‌دادن، نامه‌نوشتن به مسئولان، راهپیمایی، صرف پول برای احزاب و پیوستن به سازمان‌های اجتماعی یا جنبش‌های سیاسی می‌داند. در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ تمرکز مطالعات به‌طور کامل بر رأی‌گیری بود. از آن زمان، دامنه مشارکت گسترش یافت و مشارکت متعارف، پس از آن مشارکت غیرمتعارف و در نهایت مشارکت مدنی را شامل شد. مشارکت متعارف به رأی‌دادن، مبارزات انتخاباتی، تماس با یک نماینده، اهدای پول به حزب سیاسی یا مشارکت در اقدام جمعی اشاره دارد. مشارکت غیرمتعارف شامل اعمال مستقیم، اعتراضات مصرف‌کنندگان یا اشکال مختلف خشونت سیاسی است. مشارکت مدنی، مشارکت در جامعه را به‌طور کلی توصیف می‌کند و شامل مشارکت در اشکال خارج از حوزه سیاست رسمی، مانند مشارکت در گروه‌های اجتماعی مدنی یا انجمن‌های داوطلبانه می‌شود (Milbrath & Goel, 1977).

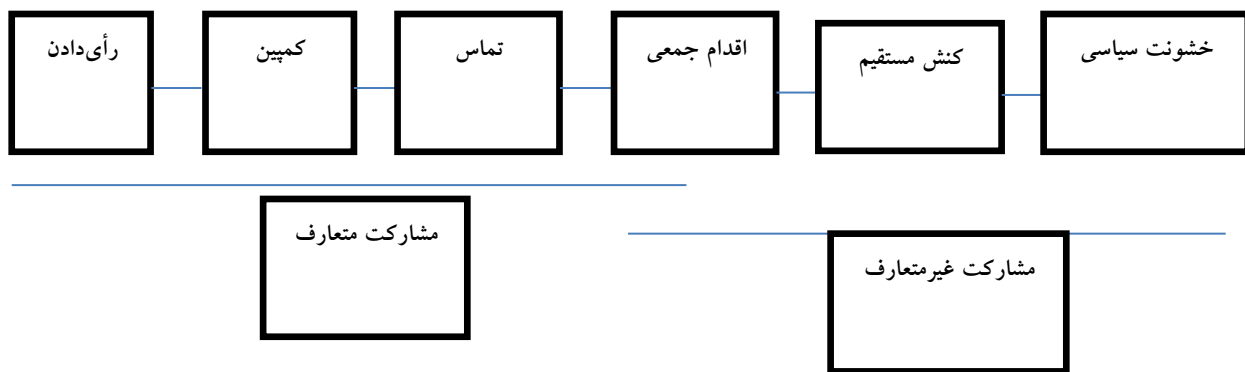
انتخابات محدود کرد. بلکه مشارکت سیاسی طیف گوناگونی از رفتارهای سیاسی را در برمی‌گیرد که یک سوی آن شرکت در رأی‌گیری و سوی دیگر آن شرکت در قیامی جمعی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جامعه است در عین حال سطوح مشارکت سیاسی را می‌توان به‌مثابه نوعی سلسله‌مراتب در نظر گرفت که برحسب شدت مشارکت فرد در امور سیاسی جامعه تنظیم می‌شود و از در معرض قراردادن خود در برابر محرک‌های سیاسی در پایین‌ترین سطح آغاز و تا پذیرش مسئولیت حزبی یا کشور ادامه می‌یابد (سیدامامی، ۱۳۸۶). هانتنگتون و دومینگوز^۱ (1975) مشارکت سیاسی را فعالیت خصوصی شهروندان به قصد تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولت می‌دانند (Huntington & Dominguez, 1975: 23). اسکف^۲ (1975) مشارکت را به معنای کنش عقلانی در نظر می‌گیرد که افراد به آن دست می‌زنند، نه به‌عنوان چیزی که آن را به دست می‌آورند. در واقع مشارکت سیاسی مجموعه فعالیت‌های ارادی مسالمت‌آمیزی است که از طریق آن اعضای جامعه به قصد تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به آن روی می‌آورند (Scoff, 1975: 4). رابرت دال^۳ (۱۳۷۴) در پی آن است که گرایش یا عدم گرایش افراد را به مشارکت سیاسی تبیین کند؛ در این خصوص، وی معتقد است که اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و اگر میزان اثربخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را ایجاد می‌کند. به نظر دال (۱۳۷۴) وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر درخور توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند و بالعکس. او معتقد است که کسی نمی‌تواند تأثیر عقاید و عمل سیاسی خود را بر دیگران انکار کند. به نظر او، در سیاست (برخلاف علوم طبیعی) بین نظر علمی و عقاید، یعنی معرفت سیاسی و عقیده سیاسی فاصله‌ای نیست؛ بنابراین، برای دال این نکته

¹ Huntington & Dominguez

² Scoff

³ Dall

⁴ Milbrath & Goel



نمودار ۱- اشکال مشارکت سیاسی

Chart 1- Forms of political participation

خانندان بر اعضای آن و رئیس طایفه و قبیله بر طایفه و قبیله شروع می‌شود تا سلطهٔ ارباب و فرمانروا و پادشاه بر رعایایش را در برمی‌گیرد که این‌ها از خصیصه‌های پدرسالاری هستند. از دیگر مشخصه‌های پدرسالاری می‌توان به نبود تشکیلات دیوانی و اداری وسیع و متمرکز اشاره کرد که در این نوع از نظام با ابتدایی‌ترین شکل ادارهٔ امور و کارها سروکار دارد. همچنین پدرسالار مشروعیت قدرت و سلطهٔ خویش را از ارزش‌های پذیرفته‌شده به دست می‌آورد که ریشه در سنت دارند (Weber, 1978: 1007-1006).

پدیدهٔ پدرسالاری جدید، آن‌گونه که در تاریخ رخ می‌نماید، معنایش را از دو اصطلاح یا واقعیت می‌گیرد که ساختار واقعی آن را تشکیل می‌دهند: مدرنیته و پدرسالاری. همان‌گونه که در نگاه وبر اشاره شد، پدرسالاری به شکلی از جامعهٔ سنتی اشاره دارد که در هر جامعهٔ خصیصهٔ متفاوتی به خود می‌گیرد؛ درحالی‌که واژهٔ مدرنیته اشاره به توسعهٔ تاریخی بی‌همتایی دارد که به‌صورت اصیل خود در اروپای غربی ظاهر شد و به‌نوعی اولین انقطاع تاریخی از سنت‌پرستی بود. این دگرگونی یگانه، ضمن فراتررفتن از پدرسالاری، آن را در خود هضم کرد و با همان حرکت، بین پدرسالاری سنتی و پدرسالاری نوسازی‌شده تمایز افکند. پدرسالاری نوسازی‌شده محصول اروپای مدرن مسلط است؛ اما نوسازی به‌عنوان محصول شرایط پدرسالارانه و وابسته، تنها می‌تواند نوسازی وابسته باشد. روابط وابستگی به‌گونهٔ اجتناب‌ناپذیری نه به

همان‌گونه که در **نمودار ۱** اشاره شد مشارکت سیاسی را نمی‌توان در یک سطح خلاصه کرد، بلکه دارای دو سطح متعارف و غیرمتعارف است. تمرکز پژوهش حاضر بر مشارکت سیاسی متعارف است. مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز افراد و گروه‌های اجتماعی، در چارچوب قانونی و درون‌سیستمی سیاسی انجام می‌شود و مشروعیت سیاسی نظام حکومتی را به ذهن متبادر می‌کند. تشکیل گروه‌های سیاسی، به اجرا گذاشتن برنامه‌های تنظیم‌شده از سوی حزب و حکومت، کاربران حکومت، رأی‌دادن، تماس با دستگاه‌های اداری، تبلیغات برای نامزدها و سیاست‌های دولتی و... را می‌توان از اشکال مشارکت مسالمت‌آمیز دانست. در میان اشکال مشارکت سیاسی، رأی‌دادن مدنظر است. هرچند عدم رأی‌دهی، خود نوعی مشارکت سیاسی است از نوع سلبی.

ساختار پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم (پدرسالاری جدید)

ماکس وبر^۱ (1978) ضمن بررسی انواع حاکمیت (مدرن، سنتی و کاریزماتیک)، ریشهٔ حاکمیت سنتی را در ریاست سرکردهٔ خانندان بر اعضای آن، یعنی نظام پدرسالاری می‌داند. سلطهٔ پدرسالاری تنها در گسترهٔ سلطهٔ پدر بر خانندان خلاصه نمی‌شود، بلکه معنا و مفهوم گسترده‌تری دارد. درواقع این گستردگی از سلطهٔ پدر بر اعضای خانواده و سلطهٔ رئیس

¹ Weber

بر اعضای آن می‌بینند. نکته مهم برای پژوهش حاضر، اشاره این نظریه پردازان به ساخت اجتماعی است.

حافظه جمعی موریس هالبواکس^۱

هالبواکس نخستین جامعه‌شناسی است که این موضوع را روشن ساخت که درک ما از گذشته متأثر از تصاویر ذهنی است که برای حل مسائل زمان حاضر به کار گرفته می‌شود؛ از این رو می‌توان حافظه جمعی را بازسازی گذشته در پرتو زمان حال دانست (Coser, 1992: 372). حافظه جمعی نظام معرفتی گروه را درباره تجربه زیسته ایشان آشکار می‌کند. افراد عضو گروه اجتماعی به واسطه زمینه مشترک گروهی، دنیای اجتماعی را از خلال چارچوب جهان‌بینی گروه مرجع خود تجربه می‌کنند. حافظه افراد جامعه که متأثر از بافت گروه‌های اجتماعی است، در هر دوره عناصر خاصی را در تاریخ گذشته برای فرد برجسته می‌کند (Halbwachs, 1992: 19). برای هالبواکس^۲ (1992) گذشته عمدتاً ساختاری اجتماعی است که به واسطه ارتباطات زمان حال شکل می‌گیرد. از نظر وی عقاید، علائق، دغدغه‌ها و آرمان‌های زمان حال تعیین می‌کنند که چه چیزهایی را از گذشته به یادآوریم و بر همین مبناست که برداشت‌های مختلف از گذشته شکل می‌گیرند. در واقع زائران هر دوره تاریخی تصویری از گذشته می‌سازند که از دوره‌های دیگر متفاوت است (Halbwachs, 1992: 25). در واقع حافظه جمعی چیزی نیست جز برساخته شدن گذشته در حال؛ از نظر هالبواکس (1992) بازسازی گذشته در حال یا همان حافظه جمعی ریشه در نیاز هر جامعه به انسجام اجتماعی دارد و به همین دلیل هر جامعه‌ای خواستار نوعی پیوستگی با گذشته است (Halbwachs, 1992: 47)؛ بنابراین، بازسازی گذشته در حال در درون کادرهای اجتماعی صورت می‌گیرد. معنای گذشته علاوه بر تعبیر در زمان، بسته به کادرهای اجتماعی سیال است. درحقیقت معنای گذشته نه به معنای «چگونه بودن آن»، بلکه

مدرنیته، بلکه به پدرسالاری نوسازی شده یعنی پدرسالاری جدید منتهی می‌شود. پدرسالاری جدید از نقطه نظر مدرنیته و نیز از لحاظ سنت‌پرستی، نه مدرن است و نه سنتی؛ برای مثال این مقوله به‌عنوان شکل‌بندی اجتماعی فاقد خصایص اشتراکی گمیشافت (جامعه مهرپیوند) است و نیز فاقد ویژگی‌های مدرن گزلفاشت (جامعه سودپیوند) فردیناند تونس است. پدرسالار جدید شکل‌بندی اجتماعی آنتروپیک است که طبیعت انتقالی و انواع خاص توسعه‌نیافتگی و عدم مدرنیته مشهود در اقتصاد و ساختار طبقاتی و همین‌طور در سازمان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را مشخص می‌کند. جامعه پدرسالار جدید به‌عنوان ساختار اقتصادی-اجتماعی غیرمدرن و وابسته، نمونه کاملی از جامعه توسعه‌نیافته را نشان می‌دهد. نافذترین خصیصه آن نوعی ناتوانی عمومیت‌یافته، پایدار و ظاهراً برطرف‌نشده است. این جامعه از عمل به‌عنوان سیستم اجتماعی یا سیاسی یکپارچه و به‌عنوان ساختار اقتصادی یا نظامی، ناتوان است. این جامعه با اینکه دارای همه ظواهر و آرایه‌های خارجی و ظاهری مدرنیته است، فاقد نیروی درونی، سازمان و آگاهی است که ویژگی شکل‌بندی‌های درحقیقت مدرن است. نوسازی در این عرصه عمدتاً فقط مکانیزمی برای ارتقای توسعه‌نیافتگی و آنتروپی اجتماعی است که به‌نوبه خود ساختارها و آگاهی نامتجانس، سنتی و شبه عقلانی خاص جامعه پدرسالار جدید را تولید و بازتولید می‌کند. ویژگی اساسی روانی-اجتماعی این نوع جامعه، محافظه‌کار و نیز مترقی، سلطه پدرسالاری است که خانواده ملی و همین‌طور خانواده طبیعی حول محور او سازمان یافته است؛ بدین طریق، بین حکمران و توده و بین پدر و فرزند، تنها رابطه عمودی وجود دارد؛ در هر دو زمینه، اراده پدری اراده مطلق است که در جامعه و نیز در خانواده از طریق اجماع مبتنی بر مراسم و تشریفات و اجبار وارد عمل شود (شرابی، ۱۳۹۶: ۹۵-۱۰۰).

در این بخش درباره بافت اجتماعی بحث و بررسی شده است. این نظریه‌پردازان به نکات متعددی درباره این بافت اشاره کرده‌اند و هر کدام متغیری را بررسی کرده‌اند. در بحث پدرسالاری ریشه حاکمیت سنتی را در استیلای رئیس خاندان

¹ Maurice Halbwachs

² Halbwachs

به معنای «چگونه تفسیر و بازتفسیر شدن آن» و چگونه «گفته و بازگفته شدن آن» است؛ و این تفسیر و بازتفسیر، و این گفته و بازگفته شدن در گذشته و حال، در درون کادرهای اجتماعی صورت می‌گیرد. هنگامی که از حافظه اجتماعی به عنوان برساخته اجتماعی سخن گفته می‌شود، این صفت اجتماعی به گروه منسجمی از افراد اشاره دارد. افراد متعلق به یک طبقه اجتماعی، فرقه مذهبی، نسل، نژاد، قومیت، ملیت و دیگر کادرهای اجتماعی از حافظه جمعی متفاوتی برخوردارند. همچنین حافظه فردی در حافظه جمعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ بنابراین، حافظه جمعی با مقوله هویت ارتباط نزدیکی دارد و افراد باتوجه به عضویتشان در کادرهای اجتماعی مختلف قهرمانان تاریخی، عصر طلایی، قربانیان و وقایع تاریخی متفاوتی را به یاد می‌آورند؛ بر این مبنا جامعه در حافظه فرد نفوذ می‌کند و آن را در قالبی مطابق با نیازهای عقلانی‌اش می‌ریزد؛ بنابراین، جامعه هر لحظه پذیرای بازسازی گذشته است (عبادلهی و یزدان عاشوری، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۴). در نگاه هالبواکس (1992) هیچ حافظه‌ای خارج از چارچوب‌هایی که توسط افراد یک اجتماع برای تعیین و بازیابی خاطراتشان به کار گرفته می‌شود، وجود خارجی ندارد. درک هویتی ما امری پیوسته است و در آن انقطاعی حاصل نمی‌شود. علت این امر آن است که ما به‌طور پیوسته حافظه‌های خود را حفظ می‌کنیم. افراد در فشار ساختار اجتماعی مجبور به دوباره‌سازی حافظه خود می‌شوند و پس از این فرایند بازتولید با انجام عملیاتی همچون مختصرنمودن آن به حافظه جایگاهی داده می‌شود که درحقیقت امر فاقد آن است. از نظر هالبواکس (1992) علت اینکه حافظه‌های جدید در یکدیگر گره خورده‌اند، پیوستگی آن‌ها در طول زمان نیست، بلکه تعلق آن‌ها به تمامیتی از اندیشه‌هاست که در گروه جاری است و افراد نیز در حال حاضر یا گذشته با آن‌ها در ارتباط بوده‌اند. برای بازآوردی آنها کافی است که افراد خود را در جایگاه گروهی خویش قرار دهند (Halbwachs, 1992: 52). هالبواکس (1992) دو مدل متفاوت از حافظه جمعی ارائه می‌دهد: در کتاب چارچوب‌های اجتماعی حافظه

نشان می‌دهد که آنچه افراد جامعه به یاد می‌آورند توسط عضویت‌های گروهی‌شان مشخص می‌شود، با اینکه عمل یادآوری همچنان در ذهن و ضمیر آن‌ها صورت می‌گیرد. این نوع از حافظه جمعی بازگوکننده خاطرات فردی با چارچوب اجتماعی است. در کتاب *توپوگرافی افسانه‌ای انجیل‌ها از سرزمین مقدس* وی مدل دیگری از حافظه جمعی را معرفی می‌کند که بر نمادهای یادبودی، آیین‌ها، مناسک و تکنولوژی‌ها تمرکز دارد. این نوع از حافظه جمعی برخلاف مدل نخست، بر پایه تصویری جمع‌گرایانه از حافظه است که حافظه در آن به شکل بازنمایی‌های جمعی و آثار حافظه‌ای فراتر از فرد و متعلق به گروه‌ها، فرهنگ یا جوامع است؛ بر این مبنا، هالبواکس مفهوم حافظه جمعی را در قالب یک پیوستار فرض می‌کند که در یک سرطیف، شکل فردی از حافظه و در سمت دیگر آن، حافظه در سطح گروهی مدنظر قرار گرفته است (جانعلیزاده چوب‌بستی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۴). در روبرو هالبواکس حافظه جمعی اجتماعات بشری درباره تجارب گذشته تاریخی بر وضعیت اجتماعی - فرهنگی معاصر آن‌ها تأثیرگذار است؛ این دامنه تأثیرگذاری تا سطح هستی‌شناسی اجتماعی نیز گسترش می‌باید به‌نوعی که توان تأثیرگذاری بر واقعیت اجتماعی جاری را نیز دارد (Schwartz, 2005: 910). همچنین حافظه جمعی نقشی مهم در بازتولید نظام سیاسی و دگرگون‌سازی آن دارد (Misztal, 2003: 46). برجسته‌ترین نمونه رابطه حوزه سیاست و تفسیر تجربی تاریخی گذشته در دوران مدرن، موضوع قومیت است. مسئله قومیت در دولت‌های مدرن با مطالبات فرهنگی و مشارکت نابرابر در ساختار قدرت پیوند خورده است (ریویو، ۱۳۸۶: ۹۸۰).

هالبواکس (1992) ریشه حافظه جمعی را در نیاز هر جامعه به انسجام اجتماعی می‌داند و معتقد است که بر همین اساس است که هر جامعه‌ای سعی بر پیوستگی با گذشته خود دارد. در نگاه این متفکر گذشته مشترک عنصری است اساسی در برساختن مجدد انسجام اجتماعی. آنچه از دیدگاه هالبواکس در بحث پژوهش حاضر می‌توان از آن بهره گرفت،

¹ Review

قواعد علاوه‌بر مقتضیات ملی، شرایط محلی و منطقه‌ای، زیستارهای فرهنگی، تجانس قومی، ریشه‌ها و پیشینه‌های تاریخی، معارضات بومی و محلی، اشتراکات و افتراقات طایفه‌ای همه در کنار موارد دیگر نوع خاص از کنشگری سیاسی در انتخابات را تسهیل‌گیری می‌کنند که در ادامه به‌صورت مبسوط به آن پرداخته می‌شود. در این بخش، نتایج تحلیل داده‌ها براساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه شده است. داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر تحلیل شدند و در مرحله بعد، پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط با عنوان مفهوم کلی‌تر به نام مقوله یکپارچه شدند. تمامی مفاهیم به‌دست‌آمده در پوشش چهار مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه کردن و مقایسه مقوله‌ها همچنین تعمق درباره آنها، مقوله هسته به نام قبیله‌گرایی، محرک مشارکت سیاسی حاصل شد که مقوله‌ها و مفاهیم جزئی را پوشش می‌دهد. در جدول ۱ نتایج داده‌ها در مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی آمده است.

دیدگاه وی درباره ماهیت جمعی آگاهی‌های اجتماعی و این موضوع است که گذشته تصور شده جمعی را برای اتحاد جامعه ضروری می‌داند. مفهوم محوری مستخرج از نگاه هالبواکس در اینجا این است که وی معتقد است که حافظه جمعی نقشی مهم در بازتولید نظام سیاسی و دگرگون‌سازی آن دارد. بر این بازتولید حافظه جمعی در ساختار قبیله‌گرایی و بافت‌های عشیره‌ای در پژوهش حاضر تأکید شده است.

یافته‌های تحقیق

با وجود کاهش مشارکت در سطح ملی، اما در کهگیلویه و بویراحمد مناسبات از قواعد دیگری پیروی می‌کند. به‌طورکلی مشارکت سیاسی در کهگیلویه و بویراحمد طبق رویه مرسوم و مناسبات ملی پیش نمی‌رود و عوامل مداخله‌گر و زمینه‌ای متعددی در این فرایند مؤثر هستند و در نوع کنشگری سیاسی تعیین‌بخشی دارند. در واقع باید گفت، میدان سیاست کهگیلویه و بویراحمد قواعد و منابع خاص خود را دارد؛ در این میدان

جدول ۱- نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی

Table 1 - Results of the three stages of open, axial, and selective coding

| مقوله هسته | کدگذاری محوری (مقوله‌های فرعی) | مقوله‌های فرعی (کدگذاری باز) | جایگاه | |
|--------------------------------|---|--------------------------------------|------------------------------|-----------------|
| قبیله‌گرایی: محرک مشارکت سیاسی | نقش سنت‌گرایی در رفتار سیاسی | ایل‌گرایی و طایفه‌زدگی | شرایط علی | |
| | | ناآگاهی و عدم شناخت کافی | | |
| | ساختار ایلی و قبیله‌ای استان | رأی‌دادن به‌مثابه وظیفه شرعی | شرایط محیطی و جغرافیای جامعه | شرایط زمینه‌ای |
| | | شرایط محیطی و جغرافیای جامعه | | |
| | | شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه | | |
| | | ساختار ایلی در جامعه و پیشینه آن | | |
| | بوروکراسی قبیله‌گرایانه | جوانی نظام اداری | انتصابات طایفه‌ای | شرایط مداخله‌گر |
| | | انتصابات طایفه‌ای | | |
| | | استخدام‌های فله‌ای | | |
| | | تداخل قوه مجریه و مقننه | | |
| رأی‌دادن به‌مثابه امر هویتی | حضور در انتخابات و رویکرد فایده‌گرایانه | حضور رسانه‌ها و مطبوعات | پیامدها | |
| | انتخابات و یک منبع هویت‌ساز | جداسازی فضای سیاسی استان از فضای ملی | | |

در ادامه، مقوله‌های هرکدام از کدگذاری‌ها تحلیل و بررسی شده است.

شرایط علی

شرایط علی به آن شرایطی گفته می‌شود که نقش و تأثیر مستقیمی در بروز پدیده مرکزی دارند؛ یعنی پدیده مرکزی به صورت مستقیم متأثر از این شرایط قرار دارد. آنچه در پژوهش حاضر به عنوان شرایط علی پدیده حاضر شناسایی شده‌اند، عبارت‌اند از: ایل‌گرایی و طایفه‌زدگی، ناآگاهی و عدم شناخت کافی، رأی‌دادن به منابه و وظیفه شرعی.

ایل‌گرایی و طایفه‌زدگی

ایل‌گرایی و طایفه‌زدگی به گرایش‌ها و رفتارهایی اشاره دارند که در آن‌ها منافع گروهی (ایل یا طایفه) بر منافع عمومی ترجیح داده می‌شود. این مفاهیم در جوامعی رایج‌تر هستند که ساختار اجتماعی مبتنی بر روابط خویشاوندی و قبیله‌ای است. این پدیده‌ها می‌توانند به تقویت انسجام درونی گروه کمک کنند، اما در عین حال مانع از پیشرفت اجتماعی و اجرای عدالت می‌شوند. ایل‌گرایی به گرایش به حمایت و پشتیبانی از افراد هم‌ایل یا گروه خویشاوندی اشاره دارد، حتی اگر این حمایت به ضرر منافع عمومی یا خارج از ضوابط قانونی باشد. در ایل‌گرایی، وفاداری به ایل و قبیله بر اساس روابط خونی یا تاریخی، تقدم منافع گروهی بر منافع عمومی و پایبندی به ساختارهای سنتی اولویت دارند. حمایت از اعضای ایل در رقابت‌های سیاسی یا اقتصادی مثل انتخابات مجلس و ترجیح‌دادن افراد هم‌ایل برای استخدام، حتی اگر شایستگی کافی نداشته باشند، از نمونه‌های ایل‌گرایی هستند. طایفه‌زدگی حالتی مشابه ایل‌گرایی است، اما در مقیاس کوچک‌تر و محدود به خانواده‌های گسترده یا طوایف خاص رخ می‌دهد. در این حالت، افراد از طایفه یا خانواده خود حمایت می‌کنند، حتی اگر به قیمت تضییع حقوق دیگران باشد. از ویژگی‌های آن می‌توان به تأکید بر اهمیت روابط خانوادگی گسترده، استفاده از ارتباطات طایفه‌ای برای کسب منافع شخصی یا گروهی و عدم رعایت عدالت در برخورد با افراد خارج از

طایفه نام برد. به‌طور کلی ایل‌گرایی و طایفه‌زدگی پدیده‌هایی هستند که از سنت‌های اجتماعی-فرهنگی نشئت می‌گیرند و می‌توانند در برخی موارد به تقویت همبستگی کمک کنند؛ اما اگر این گرایش‌ها به صورت غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز اعمال شوند، آسیب‌های جدی به عدالت، شایسته‌سالاری و توسعه اجتماعی وارد می‌کنند. بر اساس نتایج تحقیق و تحلیل مصاحبه‌ها مشخص شد که در کهگیلویه و بویراحمد بین طایفه و انتخابات رابطه وثیقی برقرار است. در یک طایفه بین اعضا حس تعهد جمعی، همبستگی، وفاداری، تعاون، همیاری و همدلی برقرار است، منفعت شخص در بخشی از جهات در گروه منفعت طایفه است؛ پس برای تحلیل علت مشارکت در استان می‌توان آن را مد نظر داشت. درحقیقت پیوند فرد با ایل و طایفه در کهگیلویه و بویراحمد آن‌چنان ناگسستنی است که به تأسی از آن سایر منابع هویتی فرد را تحت شعاع قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که در این ساختار علایق گرایش‌های سیاسی فرد در ابعاد مختلف زیر بیرق پیوندهای طایفه‌ای قرار می‌گیرد.

یکی از مشارکت‌کنندگان عنوان می‌کند:

«قصده فعالیت انتخاباتی نداشتیم، اما به دلیل حضور

یکی از بستگان به اشکال مختلفی زیر فشار فامیل برای

حمایت بوم و حتی انگ بی‌غیرتی خوردیم.»

درحقیقت، تعهد و همبستگی افراطی به منویات ایلی سبب تضعیف گرایش‌ها و علایق شخصی می‌شود و فرد امکان بروز و نمایش اظهارات فردی خود را ندارد.

در ایام انتخابات رفتارهای هیجانی، توده‌ای، عامه‌گرا بیش‌ازپیش رشد پیدا می‌کند و توانایی مقاومت و مقابله افراد در مقابل آن کاهش پیدا می‌کند. افراد باوجود آنکه تصمیم برای مشارکت فعال نداشته‌اند، به یک‌باره تغییر رویه می‌دهند و بر موج انتخاباتی سوار می‌شوند. مشارکت‌کننده‌ای در این خصوص بیان کرد:

«غلیان احساسات و هیجانات جمعی در زمان انتخابات

چنان اوج می‌گیرد که افراد مختلف در روزهای تبلیغات

انتخاباتی کم پیش می‌آید بی‌تفاوت از کنار آن عبور کنند.»

انتظار می‌رود که مشارکت‌های انتخاباتی با گرایش‌های حزبی یا مبتنی بر استدلال صورت گیرد؛ اما آنچه در انتخابات

می‌شود. این دیدگاه به‌ویژه در جوامعی که دین نقش برجسته‌ای در فرهنگ و سیاست دارد، اهمیت بیشتری می‌یابد. از منظر این نگاه، رأی‌دادن وظیفه‌ای شرعی است که هدف آن کمک به تحقق عدالت، حمایت از نظام دینی و مسئولیت‌پذیری در قبال سرنوشت جامعه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در استان کهگیلویه و بویراحمد و به‌ویژه در گروه‌های سنی بالاتر، رأی‌دادن را امری قدسی تلقی می‌کنند و حتی با وجود برخی گلیه‌ها و نارضایتی از شرایط موجود سعی می‌کنند در انتخابات حضور داشته باشند.

بر مبنای شواهد این پژوهش روستاییان، افراد سال‌خورده، ریش‌سفیدان و... برای حضور در انتخابات استدلال‌های تقدیرگرایانه و وظیفه‌محور می‌آورند.

شرایط زمینه‌ای (بستر اجتماعی)

شرایط زمینه‌ای یا بستر نشانگر سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش و کنش متقابل صورت می‌گیرد.

شرایط جغرافیایی

جغرافیای دورافتاده کهگیلویه و بویراحمد در توسعه‌نیافتگی آن نقش مهمی ایفا می‌کند. بدیهی است که هر اندازه فاصله از مرکز بیشتر باشد، این فاصله دورافتادگی و انزوای بیشتر را به همراه خواهد داشت.

بعد مسافت نیز در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند که در کنار نبود جاده‌ها و مسیرهای ارتباطی سبب احساس جداافتادگی و حذف‌شدگی ساکنان شده است.

تنگناهای حاصل از توپوگرافی و تأثیر آن بر مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امری مشهود و ملموس است و حتی تأثیر آن را در جنس معماری، توسعه فضایی و فیزیکی شهری می‌توان مشاهده کرد. یک استان صعب‌العبور و بیشتر مهاجرپرست و کم‌جمعیت به شکل‌گیری شرایط خاص منجر شده است که نتیجه آن چیزی به جز توسعه‌نیافتگی نبوده است.

یکی از کارشناسان در این زمینه می‌گوید:

«شرایط توپوگرافی خاص این استان به افزایش هزینه‌های سرسام‌آور برای خدمات‌رسانی و توسعه زیرساخت منجر

کهگیلویه و بویراحمد ملموس است، لشکرکشی و کارناوال‌هایی است که مبنای فکری، جریانی و ایدئولوژیک ندارد و شاید بسیاری از افراد مشارکت‌کننده تنها چند روز بعد با شگفتی به برخی اعمال خود بنگرند. در اساس انتخابات در یک استان مبتنی بر ساختار ایلی در فضاهای دیگری سیر می‌کند. در انتخابات اسفند ۱۴۰۲ شاهد نبرد طوایف، آهنگ‌های حماس محلی، ساز و نقاره و... بودیم که در تشدید یافتن فضاهای احساسی، نقش مهمی را ایفا می‌کردند. مشارکت‌کننده‌ای در این خصوص گفت:

«تکیه ستادهای انتخاباتی بر مواردی مانند هنر، موسیقی، ساختن کلیپ‌های پرشور حماسی همه باهم در شکل‌گیری این فضا اثرگذارند.»

ناآگاهی و عدم شناخت کافی

ناآگاهی و عدم شناخت کافی در انتخابات به شرایطی اشاره دارد که در آن رأی‌دهندگان اطلاعات کافی و دقیق درباره‌ی کاندیدها، برنامه‌ها یا پیامدهای تصمیمات خود در فرایند انتخاباتی ندارند. این وضعیت می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند ضعف در آموزش سیاسی، اطلاعات نادرست، تبلیغات گمراه‌کننده یا بی‌توجهی فردی باشد و بر کیفیت تصمیم‌گیری سیاسی جامعه اثر منفی بگذارد. در واقع ناآگاهی در انتخابات یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند به انتخاب نادرست، ناکارآمدی نظام حکمرانی و عدم توسعه سیاسی منجر شود. برخی از مشارکت‌کنندگان ریشه رفتارهای انتخاباتی را متأثر از عدم شناخت کافی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند، افرادی که در انتخابات‌های مختلف اسیر وعده‌ها و شعارهای کاندیدای مختلف می‌شوند، اما بعد از چهار سال باز در همان مسیر قرار می‌گیرند. درحقیقت، بخش زیادی از مردم سه سال و نیم تصمیم به رأی‌دادن می‌گیرند، اما در بحبوحه انتخابات به یک‌باره تغییر رویه می‌دهند و جور دیگر رفتار می‌کنند.

رأی‌دادن به‌مثابه وظیفه شرعی

این پدیده بدین معناست که مشارکت در انتخابات و انتخاب مسئولان سیاسی به‌عنوان تکلیفی دینی و اخلاقی تلقی

و قبایل استان به شکل جنگاوری و تلاش برای استیلا بر دیگر مناطق بود با رشد و گسترش نهادهای مدنی و قانونی و حاکم شدن ساختار دیوان‌سالاری این رقابت به سطح ادارات، گزینش مدیران، داشتن نگرش محلی‌گرایی، جغرافیایی و... تسری پیدا کرده است. درواقع نگرش و ذهنیت مناسبات قبیله‌ای در قالب حافظه جمعی در ساختارهای رسمی و غیررسمی تولید و بازتولید می‌شود. به عقیده یکی از مشارکت‌کنندگان

«مناسبات قبیله‌ای در استان چه نسبی چه سببی، چه خویشاوندی و چه منطقه‌ای (سردسیر، گرمسیر و اولیا و سفلی‌هایی که وجود دارد) این‌ها از موارد تأثیرگذار در ساختار اداری استان‌اند»؛

بر این مبنا می‌توان گفت که چنانچه مدیری از منطقه‌ای خاص در مصدر ساختار تصمیم‌سازی قرار گیرد، نگاه ویژه‌ای به آن منطقه دارد که ممکن است این نگاه به خارج شدن توسعه از مسیر اصلی خود منجر شود. نگرش منطقه و جغرافیایی حتی در میزان تخصیص بودجه به مناطق مختلف نیز تأثیرگذار است، تا جایی که هزینه‌ای که قرار است برای توسعه عمومی باشد، به سمت توسعه برای منطقه‌ای خاص گسیل می‌شود. درواقع این مسئله به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه با استقبال مواجه می‌شود و این نوع از تصمیمات با استقبال مردم روبه‌رو می‌شود؛ زیرا فرهنگ سیاسی توسعه‌گرای شایسته‌سالار رشد نکرده و مبنای این فرهنگ قبیله‌سالاری است. به عقیده یکی از مشارکت‌کنندگان

«مردم هم بحث قبیله‌ای و اینکه یک فرد مسئول به قبیله آنها توجه کند را می‌پسندند، به‌نوعی این در فرهنگ سیاسی مردم قابل‌پذیرش است و اگر مسئولی چنین نگاهی داشته باشد، مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد».

جوایی نظام اداری

۲۲ تیرماه ۱۳۴۲ طبق تصویب‌نامه مجلس شورای ملی، سرزمین ایلات شش‌گانه کهگیلویه و بویراحمد که تا آن زمان بخشی جزء استان فارس و بخشی جزء استان خوزستان بود، از این دو استان جدا و به فرمانداری کل تبدیل شد و متعاقب آن شهر یاسوج در مرکز استان در سال ۱۳۴۴ شکل گرفت و

شده است، مغفول ماندن زیرساخت‌ها نیز به عدم توسعه‌یافتگی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منجر شده است.»

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه تأکید می‌کند:

«جمعیت کم و روابط رودررو و مستقیم در این استان

اجازه توسعه مدنیت و شهرنشینی را نمی‌دهد.»

همان‌گونه که فردیناند در نظریه گزلفاشافت و گمیشافت به تقسیمات اجتماع و جامعه اشاره می‌کند، تئوری تونیس از این جهت در این استان تبیین‌پذیر است که اجتماع توانایی تبدیل به جامعه را ندارد. هر اندازه که سیستم اداری به سمت ضوابط و قوانین پیش برود، درنهایت با رسمیت‌زدایی که همواره درحال تکثیر است، روابط غیر رسمی و خانوادگی حاکم می‌شود.

روابط رودررو به ارجحیت رابطه‌محوری بر شایسته‌سالاری و نیز به شیوع افراطی پدیده‌ای مانند پارتی‌بازی منجر می‌شود. بدیهی است که در هر جامعه‌ای سطحی از رابطه‌گرایی وجود دارد؛ اما در اجتماع طایفه‌ای و رابطه‌محور ضریب آن بالاتر می‌رود.

حاکم شدن نگاه منطقه‌ای و طایفه‌ای

در جوامع سنتی، بسته به نوع فرهنگ و محیط، ساختارهای متفاوتی شکل گرفته است که بر پیوند خونی و خویشاوندی استوار بوده و یک اجتماع کلی با اجزای متفاوت است. در سطح فرد بر پیوند خونی میان افراد و در سطوح بالاتر بر پیوند قومی و سیاسی استوار است. از آنجایی که ساختار اجتماعی استان کهگیلویه و بویراحمد بر پایه ساختارها و بافتارهای عشیره‌ای بنا نهاده شده است، بستر مناسبی است برای بازنمایی ذهنیت قبیله‌گرایی. به‌گونه‌ای که بخشی از این ذهنیت ریشه تاریخی دارد. این بازنمایی در حدی است که به عقیده یکی از مشارکت‌کنندگان

«یک نوعی عقده (جنگ و منازعه قبیله‌ای) تاریخی در

این منطقه وجود دارد. این تفکر که برای مثال فلان طایفه

پرجمعیت‌ترین است شاید چندان موضوعیت نداشته باشد،

بلکه این مهم است که قبل از انقلاب در چارچوب

منازعات طایفه‌ای چه دعوایی شکل گرفته و بحث

غارت، دزدی از طوایف مورد عقده مطرح است»؛

بنابراین، برخلاف سال‌های گذشته که رقابت ایلی بین ایلات

عدم شناسایی و برخورد سلبی، این بافت خود در توسعه اخلاقی ایجاد می‌کند و با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود.

همچنین شناخت از بافت طبیعی و اکولوژی استان علاوه‌بر فراهم‌کردن شرایط مناسب برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به پیوند و درهم‌تنیدگی توسعه و اکولوژی هر منطقه منجر خواهد شد. به عقیده یکی از مشارکت‌کنندگان

«استان ما یک بافت طبیعی دارد که می‌شود از این بافت برای گسترش گردشگری استفاده کرد. دارای منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز، منابع آبی سطحی و زیرسطحی و همچنین منبع و منشأ گیاهان دارویی است».

علاوه‌بر عدم استفاده درست از این منابع توسط مسئولین، اولویت‌بندی و حجم دیگر ابعاد محرومیت و توسعه باعث می‌شود که این پتانسیل‌ها به دلیل فوران مشکلات در استان در اولویت بعدی قرار بگیرند. هرچند نگرش و ذهنیت قبیله‌ای حاکم بر رفتار تصمیم‌گیران و داشتن نگاه محلی‌گرایسی نیز مزید بر علت بوده است.

علاوه‌بر ساخت اجتماعی، زیست‌بوم و کنشگران یا متنفذان محلی نیز نقش مهمی در توسعه یا عدم توسعه دارند. برخی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که

«کنشگران محلی در سطوح خرد نقش مثبت یا منفی دارند. کنشگران را باید در جای خودش، متناسب با زیست‌بوم منطقه و... با آنها برخورد کرد و این عمل به توسعه کمک می‌کند؛ اما اگر حالت تقابلی با آنها داشته باشیم، مانع توسعه می‌شوند».

به‌طورکلی می‌توان گفت متنفذان محلی در سطح کلان نقش کم‌رنگ‌تری دارند و نمی‌توانند بازیگران بزرگ در سطح کلان توسعه باشند؛ اما در سطح خرد این افراد نقش بسیار بیشتری دارند. اگر بتوان برای این کنشگران متناسب با ذائقه و زیست‌بوم آنها برنامه‌ریزی کرد، توسعه محلی را شاهد خواهیم بود.

استخدام‌های غیرضابطه‌مند

موضوعی که بارها در این استان درباره آن بحث و به آن پرداخته شده است، موضوع استخدام‌های خارج از ضابطه و فامیلی است. این نوع استخدام به مواردی اشاره دارد که فرایند

سرانجام در خرداد سال ۱۳۵۵ با همان محدوده به استان تغییر یافت. استانی که به یک‌باره در شرایط خاص تاریخی و به تعبیر محمد بهمن‌بیگی با ضرب گلوله توانست از یک روستا شهر بسازد، طبیعی است در مراحل نوپای سیستم اداری قرار دارد؛ بنابراین، ساختارها و سازمان‌های اداری کهگیلویه و بویراحمد در مقایسه با سایر مناطق کشور از تاریخچه کوتاه‌تر و تجربه کمتری برخوردار هستند. این مسئله می‌تواند پیامدهایی در زمینه توسعه سیاسی داشته باشد. کمبود زیرساخت‌های اداری، تجربه محدود در مدیریت، کمبود نیروی انسانی ماهر، وابستگی بیشتر به مرکز از جمله ویژگی‌های نظام اداری کهگیلویه و بویراحمد است که پیامدهایی همچون کندی در توسعه، کیفیت پایین خدمات عمومی، ضعف در شفافیت و نظارت، وابستگی به نیروهای غیربومی و... را به دنبال دارد؛ بنابراین، قدمت کم نظام اداری چالش‌هایی در مسیر توسعه و ارائه خدمات عمومی ایجاد می‌کند.

شرایط مداخله‌گر

یکی از راه‌های مقابله با چالش‌ها و مدیریت آنها، شناخت و آگاهی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران از اکولوژی فرهنگی مناطق مختلف است؛ بنابراین، اگر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران با بستر و اکولوژی مناطقی آشنایی داشته باشند که در آن خدمت می‌کنند، نه تنها مانع بازتولید قبیله‌گرایی سیاسی خواهند شد، بلکه از پتانسیل مثبت آن برای توسعه و پیشرفت استان استفاده خواهند کرد. به عقیده یکی از مشارکت‌کنندگان

«بافت اجتماعی یعنی ساختارهای مشخص ایلی، قومی، قبیله‌ای و عشیره‌ای و... به‌عنوان یک مانیتور کامل اجتماعی برای شخصی است که می‌خواهد در این استان تصمیم‌سازی کند، از این جهت یک کار خیلی خوبی است»؛

در این راستا می‌توان گفت که یک زیست‌بوم ممکن است هر توسعه‌ای را برنتابد؛ بنابراین، بافت اجتماعی در استان کهگیلویه و بویراحمد دوجبهی است که می‌تواند به توسعه کمک کند و نیز مانع آن شود. آنجایی که این ساختار شناسایی و از ظرفیت‌ها به‌کارگیری شود، به توسعه کمک خواهد کرد؛ بنابراین، در صورت

شرکتی هم مشخص است، نیروی شرکتی یا پیمانکاری نیروهایی هستند که توسط شرکت‌های واسطه (شرکت‌های تأمین نیروی‌های انسانی) برای سازمان‌های دولتی (دستگاه‌های دولتی) یا شرکت‌های خصوصی استخدام می‌شوند. طرف قرارداد نیروهای شرکتی، شرکت تأمین نیروی انسانی (متعلق به بخش خصوصی) است. شرکت واسطه، حقوق و مزایای افراد را از سازمان اصلی مربوط دریافت و به نیروهای شرکتی خود پرداخت می‌کند. پس نیروهای شرکتی ارتباط مستقیمی با نهادهای دولتی ندارند و قرارداد آن‌ها با شرکت واسطه بسته می‌شود.»

در نتیجه بیشترین نمود تقابل را می‌توان در بحث استخدام‌ها شاهد بود؛ زیرا به تولید احساس تبعیض، تنفر، نابرابری و محرومیت منجر خواهد شد؛ در نهایت نتیجه چنین وضعیتی تشدید یافتن عصبیت و (خود و غیر خودی) شدن جامعه خواهد بود.

انتصابات طایفه‌ای

انتصابات طایفه‌ای نیز همانند بحث استخدام‌ها به‌عنوان عاملی مقوم‌بخش به تشدید یافتن تقابل‌ها و تعصبات کاذب منجر می‌شود. انتصابات طایفه‌ای به انتخاب و انتصاب افراد در مناصب اداری، مدیریتی و حکومتی براساس تعلقات طایفه‌ای یا قومی، به‌جای معیارهای شایسته‌سالاری، دانش و توانایی اشاره دارد. این نوع انتصابات معمولاً با هدف تقویت نفوذ یک گروه خاص، تأمین منافع طایفه‌ای یا کسب حمایت سیاسی صورت می‌گیرد و از مشکلات رایج در استان کهگیلویه و بویراحمد است. در این انتصابات، افراد نه براساس صلاحیت و توانایی، بلکه به دلیل تعلق به یک طایفه خاص منصوب می‌شوند. انتصابات طایفه‌ای بیشتر به نفع طایفه یا قوم خاصی است و ممکن است منافع کلی جامعه نادیده گرفته شود. پست‌ها و مناصب میان افراد یک گروه محدود گردش پیدا می‌کنند و فرصت به دیگران داده نمی‌شود. قدرت و نفوذ رسمی توسط روابط طایفه‌ای در پشت پرده کنترل می‌شود که به ایجاد ساختارهای غیررسمی قدرت منجر می‌شود. این انتصابات یکی از موانع اصلی توسعه و کارآمدی نظام اداری در استان‌هایی همچون کهگیلویه و بویراحمد است

استخدام افراد در سازمان یا نهاد به شیوه‌ای خلاف قوانین، مقررات یا اصول شفافیت و عدالت صورت می‌گیرد. این نوع استخدام‌ها بیشتر با تبعیض، پارتی‌بازی، فساد، یا نادیده گرفتن شایستگی افراد همراه است و در بسیاری از استان‌ها یک چالش جدی محسوب می‌شود. یکی از ابعاد استخدام‌های غیرضابطه‌مند، روابط فامیلی است که در آن افراد به دلیل ارتباطات خانوادگی، سیاسی یا اجتماعی به‌جای شایستگی و توانمندی انتخاب می‌شوند. مطابق گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل، پارتی‌بازی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی سازمان‌هاست. دورزدن قوانین استخدامی یکی دیگر از ابعاد این پدیده است؛ این موارد شامل استخدام بدون آزمون‌های رسمی، بدون فراخوان عمومی یا در مواردی می‌شود که فرد شرایط احراز شغل را ندارد. سوءاستفاده از قدرت بعد دیگری از این پدیده است. در برخی موارد، مدیران یا مسئولان از موقعیت خود برای استخدام افراد مدنظر خود بدون توجه به نیاز سازمان و شایستگی افراد بهره می‌برند. یکی دیگر از ابعاد آن، استخدام‌های صوری است که در آن، افرادی به‌صورت ظاهری استخدام می‌شوند، اما عملاً فعالیتی در سازمان ندارند و حقوق یا مزایا دریافت می‌کنند. این نوع استخدام بیشتر با فساد مالی همراه است. این موضوع محدود و منحصر به استان کهگیلویه و بویراحمد نیست، اما با توجه به بستر و زمینه‌های پررنگ قومی در این استان شکل جدیدی به خود گرفته است. در واقع استخدام‌ها به‌منابا یکی از غنایم بعد از فتح الفتوح محسوب می‌شوند. بعد از پیروزی کاندیدای انتخابات و راهیابی به مجلس شورای اسلامی، از این نماینده انتظار می‌رود تا زمینه‌های استخدام اقارب و نزدیکان، هم‌طایفه‌ای، هم‌اقلیم، هم‌ایلی و... را فراهم سازد. البته این نقش گاهی به‌صورت غیرمستقیم صورت می‌گیرد. در واقع نماینده در طی تفاهمی مدیری را منصوب می‌کند و آن مدیر نیز وظیفه دارد، لیست نیروهای نماینده را در اداره مربوط جذب کند.

عده‌ای از مشارکت‌کنندگان عنوان می‌کنند که بیشتر جذب نیروها ابتدا در قالب نیروهای شرکتی یا برون‌سپار است.

«همان‌طوری که همگی می‌دانیم و تعریف نیروهای

نقل و انتقالات اداری و... هستیم».

در حقیقت افراد تلاش دارند تا در ماه‌های قبل از انتخابات یکی از موارد بالا یا موارد مشابه را از کاندیدای در صحنه یا نماینده مجلس به دست آورند؛ البته نمی‌توان گفت، این موارد محدود و منحصر به کهگیلویه و بویراحمد است، اما می‌توان ادعا کرد که این مسئله در استان کهگیلویه و بویراحمد بیشتر نمود یافته و نهادینه شده است.

در این سازوکار افراد، اهداف فردی و گروهی را که غالباً دارای ریشه‌های خویشاوندی است، بر منافع جمعی کلیت شهرستان ارجحیت می‌دهند. در این رویکرد اساساً مهم نیست آیا این فرد صلاحیت نمایندگی را دارد یا نه؟ می‌تواند به توسعه عمومی منطقه مدد رسانی کند؟ در سطح ملی می‌تواند در دفاع از حقوق یکایک شهروندان تلاش کند؟ اما فرد مذکور می‌تواند تنها با به دست آوردن مجوزهای استخدام یا حمایت از پیمانکار و ریش سفید منتسب به یک طایفه، یک پایگاه رأی منتسب طایفه‌ای را اخذ کند.

این نوع سیستم رأی‌آوری از اساس ماهیت مبادله‌ای دارد و افراد در عمل رأی خود و نزدیکانشان را در ازای به دست آوردن امتیاز به فروش می‌رسانند.

تداخل قوه مجریه و مقننه

دخالت نمایندگان در امور دولت یکی از چالش‌های مهم در استان کهگیلویه و بویراحمد است؛ در چنین شرایطی، نمایندگان قوه مقننه (مجلس) به جای تمرکز بر وظایف اصلی خود، نظیر قانون‌گذاری و نظارت بر عملکرد دولت، به امور اجرایی یا حتی انتصابات در قوه مجریه وارد می‌شوند. این موضوع می‌تواند به تضعیف نظام اداری، بروز فساد و کاهش اعتماد عمومی منجر شود. دخالت نمایندگان و تداخل قوه مقننه و مجریه ابعاد گوناگونی دارد که یکی از آنها دخالت در انتصابات است. نمایندگان به مدیران اجرایی برای انتصاب افراد مدنظر خود در سمت‌های دولتی، به‌ویژه در سطح شهرستان‌ها و استان‌ها فشار می‌آورند. همچنین، نمایندگان ممکن است برای تخصیص بودجه یا اولویت‌بخشی به پروژه‌ها در حوزه انتخابی خود به دولت فشار وارد کنند؛

که ساختارهای قومی و طایفه‌ای در آنها نقش پررنگی دارند. در همین راستا، در فضاهای مجازی کهگیلویه و بویراحمد به کرات انتشار لیست مدیران نزدیک به نمایندگان مشاهده می‌شود. این موضوع حاکی از آن است که هم‌طایفه‌ای‌های نمایندگان مجلس در رأس امورات استان قرار دارند. نمایندگان نیز، برای اینکه حمایت مجدد هم‌طایفه‌ای‌های خود را جلب کنند، با تعصب بیشتری به این امور دامن می‌زنند. وفاداری نمایندگان تنها به هم‌طایفه‌ای‌ها و هم‌مرز خویش است. این پدیده نیز تا جایی شدت و حدت پیدا می‌کند که شبیه انتصابات قجری و ملوک‌الطوایفی می‌شود.

مشارکت‌کننده‌ای عنوان می‌کند: سیستم شایسته‌گزینی سیستمی است که در آن، افراد با صلاحیت در بهترین جایگاه با بالاترین بازده کار انجام می‌دهند و متناسب با تلاش خود حقوق و مزایا دریافت می‌کنند؛ اما در استان کهگیلویه و بویراحمد در سایه ضعف و بی‌توجهی دولت‌ها و نفوذ بیش‌ازحد نمایندگان مجلس و پا را فراتر از مرزهای قانونی گذاشتن، باعث شده که انتصاب مدیران تنها بر مبنای حامی‌پروری صورت پذیرد.

حضور در انتخابات و رویکرد فایده‌گرایانه و ابزاری

یکی از مشارکت‌کنندگان عنوان می‌کند که

«هدف از حضور در انتخابات حق تعیین سرنوشت برای همهٔ آحاد جامعه و یکایک افراد است؛ اما به نظر می‌رسد که انگیزه رأی‌دادن در کهگیلویه و بویراحمد به این مورد خلاصه نشود؛ زیرا نوع نگاه فایده‌گرایانه در نوع کنش انتخاباتی افراد مشهود و ملموس است. این رویکرد به این معناست که افراد در فرایند تصمیم‌گیری برای رأی‌دادن، براساس تحلیل پیامدها و نتایج عملی انتخاب خود عمل می‌کنند. در این رویکرد، رأی‌دهنده به دنبال بیشترین فایده فردی و کمترین ضرر برای خود است. در واقع، افراد با حضور در صحنه انتخابات و کنشگری نیت دارند در ابعاد مختلفی به یک سری امتیازات دست پیدا کنند. کافی است به ادبیات محاوره مردم در ایام انتخابات رجوع کنید، شاهد مطرح شدن موارد متعددی وعده‌وعید مانند استخدام و جذب نیرو، حمایت کاندیدا از پیمانکاران، دریافت وام‌های کم‌بهره، اهدا و اعطای پست‌های دولتی،

می‌شود؛ البته گاهی مواقع دخالت‌های نمایندگان در قالب مشاوره، توصیه و از سر دلسوزی صورت می‌گیرد.

رسانه‌ها

مطبوعات به‌جای آموزش‌گرایی به اخبارگرایی و ایجاد شور و هیجان‌های انتخاباتی روی آورده‌اند. مطبوعات وزین، بانفوذ و با قدرت پیشگویی حوادث یا ناپدید شده‌اند یا به اوراق انتقال اطلاعات اخبار سرگرم‌کننده، شایعات روز و آگهی‌ها مبدل شده‌اند. رسانه‌ها در استان کهگیلویه و بویراحمد به بازوی سمت راست کاندیدها برای جمع‌آوری رأی مبدل شده‌اند.

«رسانه‌ها به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی می‌بایست تسهیلگر توسعه سیاسی باشند؛ اما در استان کهگیلویه و بویراحمد رسانه‌ها به‌عنوان اهرم فشار برای گروه‌های صاحب نفوذ استفاده می‌شود. در این میدان حتی نام‌گذاری رسانه‌ها متأثر از تعصب‌های قبیله‌ای و طایفه‌ای است. درواقع این رسانه نقش تریبون فلان ایل و طایفه را ایفا می‌کند و درحقیقت فضای ایل‌گرایی را بیش‌ازپیش تشدید می‌کند. رسانه‌ها نقش پررنگ و بارزی بر مشارکت پرشور کهگیلویه و بویراحمدی‌ها در انتخابات دارند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان بی‌بدیل آنها را در نظر نگرفت.

نقش کژکارکردی رسانه تا آنجا تشدید یافته است که براساس نام رسانه می‌توان به ماهیت شعارهای ایلی و قومی آن رسانه پی برد. یکی از مصاحبه‌شوندگان این تحقیق عنوان می‌کند: روزنامه‌نگاران و افراد رسانه‌ای در استان ما نقش تفنگچیان قدیمی را ایفا می‌کنند و نمایندگان و سیاسیون صاحب نفوذ بدون در نظر گرفتن نقش رسانه‌ها توانایی پیگیری اهداف خود را ندارند.

در رسانه‌های کهگیلویه و بویراحمد به‌کرات مواردی مانند بیانیه‌نویسی، باج‌گیری و... مشاهده می‌شود که به تقویت شکاف‌های قومی و منطقه‌ای منجر می‌شود.

برخی از مشارکت‌کنندگان عنوان می‌کنند: در این استان بدون حمایت رسانه‌ها و گروه‌های پشت‌صحنه و اهرم‌های فشار قومی امکان ارتقای سیاسی و اجرایی ممکن نیست؛ همین موضوع سبب شده تا مدیران غیربومی در ابتدای شروع

علاوه‌براین، برخی نمایندگان از ابزارهای قانونی خود برای در فشار قراردادن نمایندگان دولت در استان، در جهت منافع شخصی یا گروهی استفاده می‌کنند؛ علاوه‌براین، نمایندگان به مدیریت اجرایی در سطح استانی و محلی ورود کرده و در سیاست‌گذاری‌های اجرایی مرتبط با مسائل شهرستان دخالت می‌کنند. نقش نمایندگان در مناسبات سیاسی استان کهگیلویه و بویراحمد انکارنشده است. وظایف نمایندگان، قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای صحیح قوانین است. درحقیقت، قبل از انتخابات، لیدرهای سیاسی با کاندیدهای انتخابات ائتلاف‌های سیاسی را شکل می‌دهند که ماحصل آن تقسیم غنایم در فردای انتخابات و مهجورماندن گروه‌های رقیب در چهار سال پیش رو است. درواقع، نمایندگان نقش خان در دوران سنتی را ایفا می‌کنند و تعداد زیادی از افراد در قالب لیدرهای سازمان‌یافته و نیمه‌سازمان‌یافته در کنار او قرار می‌گیرند. باوجود اینکه در قانون به‌صراحت بر عدم دخالت نمایندگان تأکید می‌شود، اما در استان کهگیلویه و بویراحمد انتصاب مدیران کل تا مدیران میانی و سطح پایین‌تر بدون هماهنگی با نمایندگان ممکن نیست و گاهی ماجرا تا جایی پیش می‌رود که حتی نیروهای خدماتی و مستخدم‌ها نیز از شرایط سیاسی و قدرت نمایندگان نفوذ می‌پذیرند.

عده‌ای از مشارکت‌کنندگان می‌گویند: در سایر استان‌ها ادارات دولتی و تغییر مدیران متأثر از تغییر دولت‌های چپ و راست و اصلاح‌طلب و اصول‌گراست، اما در استان ما علاوه‌بر نقش دولت‌ها نمی‌توان نقش مهم نمایندگان را نادیده گرفت و این موضوع گاهی نیز چنان تشدید پیدا می‌کند که مصالح و منافع نمایندگان بر سیاست‌های دولت در انتصابات غلبه می‌کند.

به دلیل شدت دخالت نمایندگان در مناسبات سیاسی و اجتماعی گاهی مشاهده می‌شود که سیاست کلی دولت در استان تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و نادیده گرفته می‌شود و به همین دلیل پست‌گرفتن تعداد زیادی از اصول‌گرایان در دولت اصلاح‌طلب و برعکس آن مشاهده می‌شود.

نماینده‌ای که می‌خواهد عزل و نصب مطابق میل خود را پیاده کند، عمدتاً به لابی‌گری، اغماض و حتی تهدید متوسل

به کار از این وضعیت حیرت کنند. انتخابات بهره و دستاورد مادی و جایگاه خاصی ندارد، اما از منظر روان‌شناسی اجتماعی شاید افراد نیازمند قرارگیری در یک گروه هستند.»

جداسازی فضای سیاسی استان از فضای ملی

در خلال انتخابات و در محافل رسمی و غیررسمی انتخاباتی به کرات مشاهده می‌شود که افرادی که برای مثال در انتخابات ریاست جمهوری میل به رأی‌دادن نداشتند، اما در انتخابات مجلس حضور فعالی داشتند. در واقع این افراد تفکیکی بین امر ملی و محلی قائل شده‌اند. استدلال این گروه از افراد این است که رأی‌دادن ما در سطوح ملی اثرگذاری بسیار کمتری دارد، اما در سطح محلی آرای ما می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. بسیاری از کاندیدا نیز به تیم تبلیغات و رسانه خود تأکید می‌کردند که سعی کنند افرادی را پای صندوق‌ها بیاورند که با صندوق رأی قهر کرده‌اند. یکی از شاهدان در این خصوص می‌گوید:

«در انتخابات اخیر بخش زیادی از افراد به‌ویژه جوانان و نوجوانان قصد رأی‌دادن نداشتند و ما در اتاق فکر رسانه‌ای خود تلاش داشتیم که به هر طریقی آنها را راضی به رأی‌دادن کنیم.»

اما این موضوع پیچیده‌تر از این است و این موضوع محدود به تبلیغات کاندیدا نیست. در واقع تفاوت معناداری بین امر محلی و ملی نیز وجود دارد. سکوت و رأی‌ندادن افراد در سطح استانی در عمل هیچ دستاوردی ندارد. فرد می‌تواند در سطح ملی گلابه و شکایت داشته باشد، اما در سطح محلی به دلیل مناسبات منطقه‌ای در عمل نمی‌تواند موضع‌گیری نکند. در انتخابات اخیر، برخی از حامیان نماینده مجلس در بویراحمد عنوان می‌کردند که ما قصد رأی‌دادن نداشتیم، اما به دلیل باب‌شدن برخی بدعت‌ها در سیستم اداری استان ناچار به کنشگری و مقابله با نماینده کنونی هستیم. براساس مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله هسته، مدل پارادایمی طبق شکل ۱ استخراج شده است.

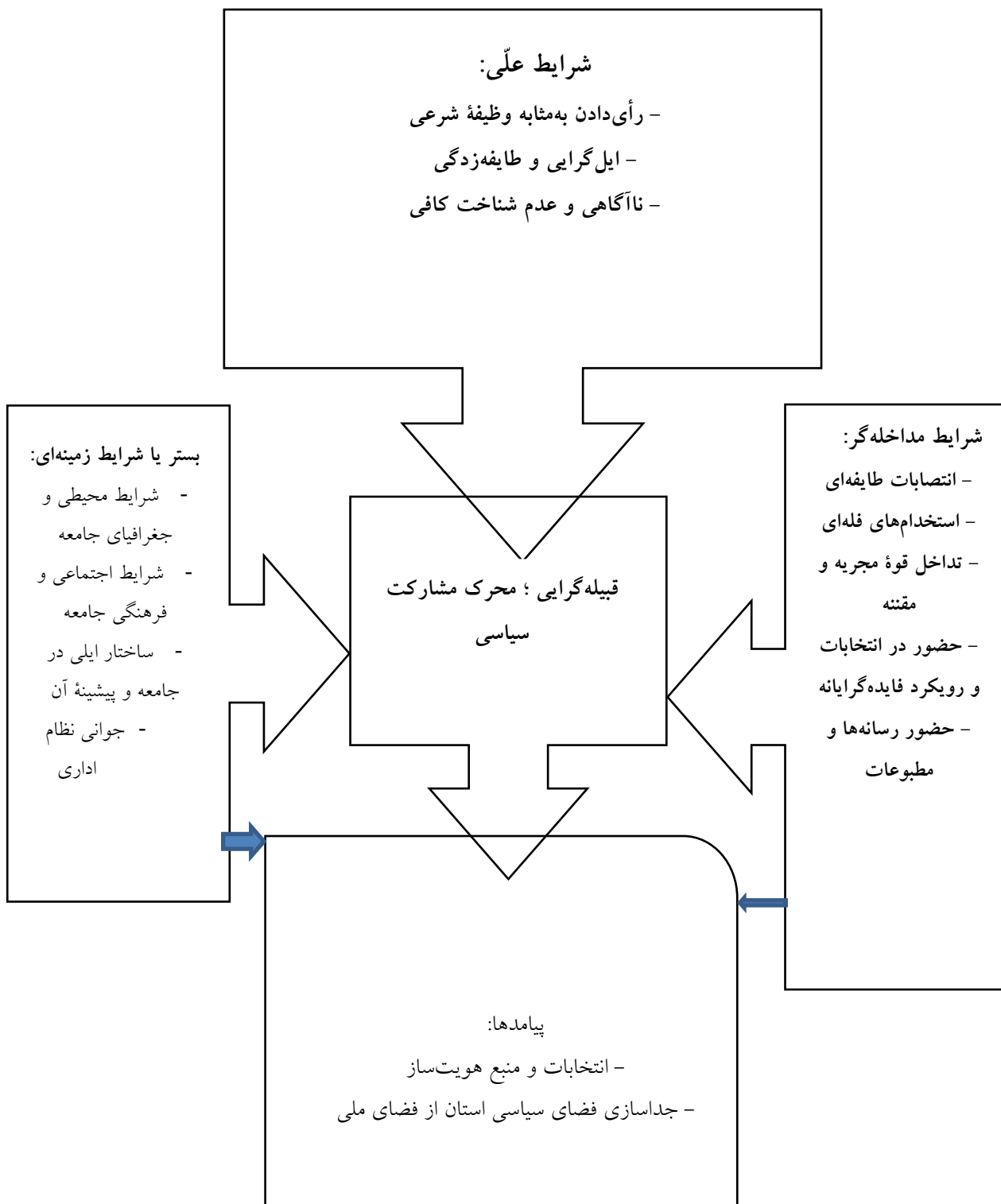
برجستگی نقش رسانه‌ها در انتخابات نمود بیشتری پیدا می‌کند، به گونه‌ای که تعدادی از رسانه‌ها تنها ماهیت تبلیغاتی صرف پیدا می‌کنند و نشست‌های پرجمعیت کاندیدا را در قالب گزارش‌های تصویری و متنی منتشر می‌کنند و از طریق آن موج‌سازی رسانه‌ای ایجاد می‌شود. برای نمونه پیوستن فلان طایفه به یک کاندید خاص و انتشار گسترده عکس ریش سفیدان و افراد صاحب نفوذ آن طایفه با کاندید مذکور شکل قشون‌کشی و یاری‌گری منحصر به فردی پیدا می‌کند.

پیامدها

انتخابات و منبع هویت‌ساز

انتخابات در کهگیلویه و بویراحمد همواره نقش منبع هویت‌بخشی را داشته است، به گونه‌ای که شما با حمایت از یک کاندید در یک سیکل (خودی و غیرخودی) گرفتار می‌شوید. برخلاف بسیاری از کلان‌شهرها که رأی افراد مخفی و پنهان است، در شهرها و استان‌های کوچک شما با گرایش به کاندیدای خاص برچسب می‌خورید. در اینجا رأی‌دادن پنهان نیست و غالباً همه مطلع هستند که خانواده‌ها به سمت کدام کاندیدا گرایش دارند. رأی‌دادن در اینجا جنبه شخصی و فردی ندارد و با خود، حامل نوعی پیام است. بدیهی است که در سطح ملی نیز افراد با رأی‌دادن پیام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نمایان می‌سازند؛ اما در سطح میانی و در کهگیلویه و بویراحمد این پیام بیشتر حالت اعلام موضع دارد و فرد خود را در جامعه‌ای می‌بیند که همگان در آن مشارکت دارند، له یا علیه دیگران هستند و بی‌طرف بودن معنا و مفهومی ندارد. به اعتقاد یکی از مشارکت‌کنندگان:

«در استان‌های کوچک مانند کهگیلویه و بویراحمد پدیده "گمنامی" وجود ندارد، بلکه همه با بیرق خود حضور دارند. در شهر و روستا از ماه‌ها قبل از انتخابات می‌دانند فلان خانواده و فلان طایفه به سمت کدام کاندیدا گرایش دارند. غالباً این خودی یا غیرخودی‌سازی در



شکل ۱- مدل پارادایمی تحقیق

Figure 1- Research paradigm model

بحث و نتیجه

در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در استان کهگیلویه و بویراحمد بود. رویکرد پژوهش حاضر کیفی

هدف این پژوهش، واکاوی فهم مسئله‌مندی مشارکت سیاسی

حاکم شدن نگاه جزیره‌ای و نداشتن نگاه کلان در بدنهٔ نخبگانی مانع از کنشگری آنها برای منافع جمعی شده است. افراد خود را دموکراتیک و در قالب حزب معرفی می‌کنند، اما در بُعد رفتاری پس‌زمینهٔ ذهنی آنها که برخاسته از نگاه عصبیت‌گرایانه است، اجازهٔ کنشگری حزبی را از آنها سلب می‌کند. در چنین شرایطی افراد مرز پورنگی میان مناسبات ملی و محلی می‌کشند و سعی می‌کنند تا در سطح ملی حتی‌المقدور ملی بیندیشند، اما در سطوح خرد و محلی با انگاره‌های متفاوت تری به استقبال انتخابات بروند. در این بین، در ساختار جامعهٔ سنت‌گرا و مذهبی که پیوند ناگسستنی میان دین و ساخت حکمرانی وجود دارد، گاهی دین به توجیه سیاست‌ها و حکمرانان می‌پردازد و گاه نهادهای قدرت و دولت‌ها در راستای تقویت دین و دینداران ایفای نقش می‌کنند. در رهاورد این شرایط فهم مشترکی از این دو نهاد در ساختارهای سنتی صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که دینداران احساس می‌کنند حتی با وجود عدم رضایتمندی کافی از سیاست‌ها در راستای حمایت از دین و ساختارهای مذهبی پای صندوق‌های رأی حاضر شوند و در نهایت حتی آن را به‌مثابه امری شرعی قلمداد می‌کنند.

هرم قدرت در سازمان عشیره‌ای همواره مقوم و تقویت‌کنندهٔ حضور در انتخابات است؛ زیرا اگر طبقات پایین‌تر به‌صورت غیرمستقیم از برخی مواهب انتخابات بهره‌مند می‌شوند، اما این طبقات بالاتر هستند که بی‌واسطه و مستقیم‌تر از امتیازات مختلف برخوردار می‌شوند؛ بنابراین، با توجه به نقش تاریخی هرم‌های بالای قدرت در بسیج مردمی با وجود کاهش قدرت پیشین خود، همچنان می‌تواند با تکیه بر نقش سنتی دیرینهٔ خود گروه‌های مختلف را در انتخابات مجلس مشارکت دهد که دارای وجوهی محلی هستند.

در مناطق شهری که روابط ضابطه‌ای، قاعده‌مند و غیرفردی است، بعد از یک یا چند دوره سرخوردگی از حضور پای صندوق رأی به سختی می‌توان آنها را متقاعد به کنشگری کرد؛ اما هر اندازه از شهرها به سمت مناطق ایلی و

است. گسترهٔ نمونه‌ای این پژوهش شامل کنشگران و فعالین سیاسی استان مذکور بود. در این پژوهش در مجموع با بیست نفر مصاحبه شد. مصاحبه‌ها با گفت‌وگوی آزاد شروع شد و در نهایت به صورت ساختارمند و عمیق ادامه یافتند. در تحقیق حاضر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم از دو روش نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در حقیقت، اطلاعات به‌دست‌آمده نشان داد که تحزب و حزب‌گرایی به اشکال مختلف تضعیف شده و بر بنیاد قومیت، طایفه و بنکوگرایی^۱ مناسبات جدید دستیابی قدرت در دل ساختار انتخاباتی متولد می‌شود. در این بستر یا زمینه، منافع فردی به اشکال مختلف با منافع ایلی و جمعی گره می‌خورد و بازتولید می‌شود. در انتخابات اسفند ۱۴۰۲ با وجود سیر نزولی مشارکت انتخاباتی در سطح کشور، استان کهگیلویه و بویراحمد شرایط متفاوتی را سپری کرد؛ این وضعیت از حیث مختلف می‌تواند پرسش‌برانگیز باشد و ذهن هر پژوهشگر حوزهٔ سیاسی و اجتماعی را به کنجکاو بکشاند.

اما در ابتدا باید گفت، انتخابات عامل قوم‌گرایی و ایلی‌گری نیست؛ اما نقطهٔ ظهور و بروز فعال‌شدن گسست‌های طایفه‌ای است؛ اما این پدیده کوکوران رخ نمی‌دهد، بلکه در این مسیر افراد هزینه‌فایده می‌کنند. در چنین وضعیتی،

^۱ بنکو: بنکو مفهومی است در ادبیات لری برای اشاره به گروه و دسته‌ای از افراد که با هدف ایجاد همبستگی درونی گرد هم می‌آیند.

در ادبیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی استان کهگیلویه و بویراحمد، بنکو از جمله مفاهیمی است که بیشترین کاربرد را دارد و عاملی پیش‌برنده و متمایزکننده است. به نوعی که افراد با حضور در یک بنکو، خود را از دیگر بنکوها جدا می‌سازند. آنچه در شکل‌گیری این مفهوم نقش دارد تنها نمی‌تواند عامل نژاد، قومیت یا قبیله باشد، بلکه هدف و منافع مشترک، افراد را در یک بنکو و با رهبری فردی خاص دور هم جمع می‌کند. به دلیل ضعف احزاب و جریان‌های سیاسی در کشور و عدم بروز و نمود آنها در استان کهگیلویه و بویراحمد، بنکوگرایی بر استان حاکم شده است، به نوعی که در این قالب، فردمحوری حاکم است؛ یعنی افراد همه حول یک فرد جمع می‌شوند و هویت تک‌تک افراد در این فرد خلاصه می‌شود. در واقع نوعی ساختار نئوپاتریمونالیسم بر این جامعه حاکم شده است. این ساختار در قالب بنکوانگاری به غیریت‌سازی و هویت‌گرایی منجر شده است. در این بستر افراد باید یا این طرفی باشند یا آن طرفی. به نوعی یا وابسته به بنکو X هستند یا بنکو Y، بنکو Z و... هر کدام از اینها که قدرت را در دست گیرد، شرایط را برای استفاده از فرصت‌ها و منابع برای اعضای بنکوی خود فراهم خواهد کرد.

در پایان راهبرد و استراتژی کنشگران ترکیبی از کنش‌های سنتی، فایده‌گرایانه، ایلی، اعتقادات و متأثر از اندک فضای رقابتی دموکراتیک است. هیچ‌کدام از این کارویژه‌ها به‌تنهایی اثرگذار نیستند و همگی در کنار هم به‌وجودآورنده مشارکت درخور توجه انتخاباتی بودند.

منابع فارسی

- امینی، س.، عشایری، ط.، ذوالفقاری، ا.، و جهان‌پور، ط. (۱۴۰۲). نقش سرمایه سیاسی و اجتماعی در مشارکت سیاسی مردم ایلام (مورد مطالعه: انتخابات مجلس شورای اسلامی). *دانش سیاسی*، ۱۹(۱)، ۲۹-۵۶.
<https://doi.org/10.30497/pkn.2023.242986.2982>
- بنی‌هاشمی، م. (۱۳۷۷). *بررسی کارایی ابزارهای مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده]. دانشگاه شهید بهشتی.
- تعجبی، م.، افضل‌لی، ا.، و نصیری ولیک‌بنی، ف. (۱۴۰۳). عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی جوانان استان همدان. *دانش سیاسی*، ۲۰(۱)، ۵۹-۸۲.
<https://doi.org/10.30497/pkn.2024.245038.3089>
- جانعلیزاده چوب‌بستی، ح.، علیوردی‌نیا، ا.، و فرزید، م. م. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی حافظه جمعی: حوزه مطالعاتی پارادایمیک یا ناپارادایمیک؟* راهبرد فرهنگ، ۱۰(۴۰)، ۳۷-۷۰.
https://www.jsfc.ir/article_58662.html
- روزیان، ا.، اکوانی، ح.، و التیامی‌نیا، ر. (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی در استان کهگیلویه و بویراحمد. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۳(۱)، ۸۳-۱۱۰.
<https://doi.org/10.22108/jas.2021.127190.2052>
- روسو، ژ. ژ. (۱۳۹۵). *قرارداد اجتماعی* (غلامحسین زیرک‌زاده، مترجم). قاصدک صبا.
- ریویو، ک. (۱۳۸۶). *انسان‌شناسی سیاسی* (ناصر فکوهی، مترجم). نی.
- دال، ر. (۱۳۷۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. (حسین

عشیره‌ای برویم، این کارویژه‌های سنتی و غیرانتقادی بیشتر فعال می‌شود و افراد غالباً با نادیده‌گرفتن تجربیات تلخ قبلی یا از سر ناآگاهی و عدم شناخت کافی درنهایت بنا به ملاحظات و ضروریات منطقه‌ای در انتخابات مشارکت پویا دارند.

شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه و ساختارهای ایلی و پیشینه آن سبب به وجود آمدن رقابت‌های بین طوایف می‌شود. درواقع طوایف استان کهگیلویه و بویراحمد دارای تاریخ مشترک هستند و این تاریخ مشترک مملو از جنگ‌ها، ستیزه و اختلاف‌هایی است که همچنان گسل‌های آن فعال است. امروز انتخابات ابزار و اهرمی است که طوایف به آن دوره برگشته و رقابت‌های خود را در شکل و شمایل جدید بازتولید می‌کنند.

جوانی نظام اداری نیز به علت ساختارنیافتگی و نهادمندنشدن کامل، متأثر از این فضا و اتمسفر است. درحقیقت به‌کرات مشاهده شده است که منابع سازمانی و انسانی ادارات در ایام انتخابات له یا علیه کاندیدا به کار برده می‌شود. بخشی از عوامل حضور مؤثر در انتخابات، ناشی از نگاه‌های فایده‌گرایانه است. افراد در این فضا خواهان دستیابی و برخورداری از امتیازات مختلف هستند. در یک ساختار اداری نوپا راحت‌تر می‌توان سهمیه‌های استخدام و جذب نیروها را در دست گرفت و همین موضوع متأثر از تداخل افراطی و بیش‌ازحد قوه مقننه و مجریه است؛ علاوه‌براین، موج‌سواری رسانه‌ها به اشکال مختلف در ترغیب به رأی‌دادن و تشویق به مشارکت فعالانه در این عرصه مؤثراند. بی‌پرده باید انتخابات را منبعی هویت‌ساز دانست. در استان کهگیلویه و بویراحمد آرای خاموش و پنهان وجود ندارد و بیشتر افراد با برچسب‌های پررنگ پشت سر یک کاندید حرکت می‌کنند. هواداری از کاندید بعضاً هواداری از یک فرد نیست، بلکه حمایت از هویت خاص ایلی و منطقه‌ای است. بر مبنای این سبک از هواداری برخی مواقع تصورات قالبی نیز شکل می‌گیرند؛ حامیان یک کاندید علاوه بر یک ایل و تبار خاص منتسب به یک محدوده خاص، بالا شهر یا پایین شهر باشند.

References

- Althusser, L. (1970). *Reading capital* (B. Brewster, Trans.). Librairie François Maspero.
- Amini, S., Ashayeri, T., Zolfaghari, A., Jahanparvar, T. (2023). The role of socio-political capital in the political participation of the people of Ilam (Case study: Islamic Council elections). *Journal of Political Knowledge*, 19(1), 29–56. [In Persian]. <https://doi.org/10.30497/pkn.2023.242986.2982>
- Ashayeri, T., & Adel, H. (2022). Analyzing the model of political participation in the Islamic Republic of Iran (2005–2019). *Journal of Political Knowledge*, 18(2), 485–514. [In Persian]. <https://doi.org/10.30497/pkn.2022.241795.2905>
- Bani-Hashemi, M. (1998). *Evaluating the effectiveness of political participation tools in the Islamic Republic of Iran* [Master's thesis, Shahid Beheshti University]. [In Persian].
- Clastres, P. (2007). *Political anthropology* (N. Fakouhi, Trans.). Ney Publishing. [In Persian].
- Coser, L. A. (1992). The revival of sociology of culture: The case of collective memory. *Sociol Forum*, 7, 365–373. <https://doi.org/10.1007/bf01125050>
- Dahl, R. (1995). *Modern political analysis* (H. Zafarian, Trans.). Motarjem Publishing. [In Persian].
- Dara, J., & Sadeghi, E. (2022). Factors affecting the level of political participation of women; emphasizing the number of female ministers in different governments of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Knowledge*, 18(2), 377–400. [10.30497/PKN.2022.242222.2925](https://doi.org/10.30497/PKN.2022.242222.2925)
- Darmofal, D. (2006). The political geography of macro-level turnout in American political development. *Political Geography*, 25(2), 123–150. <https://doi.org/10.1016/j.polgeo.2005.10.001>
- Huntington, S. P., & Dominguez, J. I. (1975). *Political development*. In F. I. Greenstein, & N. W. Polsby, (Eds.), *Handbook of Political Science* (PP. 1-114). Addison-Wesley, Reading.
- Ebadollahi-Chanzanagh, H., & Yazdanashouri, F. (2014). Contemporary history of Iran in the Iranian collective memory: A cross-ethnic study. *Sociological Review*, 20(2), 43–82. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jsr.2014.56272>
- Farasatkah, M. (2016). *Research methods in social sciences with emphasis on grounded theory (GTM)*. Agah Publishing. [In Persian].
- Glaser, B. G. (2002). *The grounded theory perspective ii: description's remodeling of grounded theory methodology*. Sociology Press.
- Halbwachs, M. (1992). *On Collective memory*. University of Chicago Press.
- Hobbes, T. (2000). *Leviathan* (H. Bashirieh, Trans.). Ney Publishing. [In Persian].
- Janalizadeh-Choubbasti, H., Aliverdinia, A., & ظفریان، مترجم). حسین مظفریان. ذوالفقاری، ا. (۱۴۰۲). فراتحلیل عناصر مؤثر بر مشارکت سیاسی در انتخابات ملی جمهوری اسلامی ایران: پژوهش‌های بازه زمانی ۱۴۰۱–۱۳۹۶. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۲۶(۹۸)، ۱۳۳–۱۶۷. <https://ensani.ir/fa/article/547787>
- سیدامامی، ک. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۲(۲)، ۵۹–۷۷. https://www.ipsajournal.ir/article_58.html
- شرابی، ه. (۱۳۹۶). *پدرسالاری جدید: نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب*. کویر.
- عشایری، ط.، و عادل، ه. (۱۴۰۱). تحلیل الگوی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴–۱۳۹۸). *دانش‌ش سیاسی*، ۱۸(۲)، ۴۸۵–۵۱۴. <https://doi.org/10.30497/pkn.2022.241795.2905>
- عبدالاهی چندانق، ح.، و یزدان عاشوری، ف. (۱۳۹۲). تاریخ معاصر ایران در حافظه جمعی ایرانیان مطالعه‌ای بین‌قومی. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی ایران)*، ۲۰(۲)، ۴۳–۸۲. <https://doi.org/10.22059/jsr.2014.56272>
- فراستخواه، م. (۱۳۹۵). *روش تحقیق در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه پایه (گراندد تنوری GTM)*. آگاه.
- کاوایانی‌راد، م. (۱۳۹۲). *جغرافیای انتخابات با تأکید بر انتخابات ریاست‌جمهوری ایران*. چاپ اول. دانشگاه خوارزمی.
- معمار، ر. ا. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی: تحلیل تطبیقی درون‌کشوری از مشارکت انتخاباتی در ایران*. چاپ اول. امیرکبیر.
- وزارت کشور. (۲۱ اسفند ۱۴۰۲). *میزان مشارکت استان‌ها در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی (کد خبر ۲۲۵۴۷۰)*. ستاد انتخابات وزارت کشور. <http://www.moi.ir/news/225470>
- هابز، ت. (۱۳۷۹). *لویاتان (حسین بشیریه، مترجم)*. نی.

- [In Persian].
- Review, K. (2007). *Political anthropology* (N. Fakuhi, Trans.). Ney. [In Persian].
- Scaff, L. (1975). Two concepts of political participation. *Political Research Quarterly*, 28(3), 447–462. <https://doi.org/10.1177/106591297502800303>
- Schwartz, B. (2005). The new Gettysburg Address: Fusing history and memory. *Poetics*, 33(1), 63–79. <https://doi.org/10.1016/j.poetic.2005.01.003>
- Seyed-Emami, K. (2007). Political participation of students: Evaluation of some predictors of political participation. *Research Letter of Political Science*, 2(2), 59–77. [In Persian]. https://www.ipsajournal.ir/article_58.html?lang=en
- Sharabi, H. (2017). Neopatriarchy: A theory of distorted change in arab society. Kavir Publications. [In Persian].
- Taajobi, M., Afzali, A., & Nasiri, F. (2024). Factors influencing youth political participation in Hamadan Province. *Journal of Political Knowledge*, 20(1), 59–82. [In Persian]. <https://doi.org/10.30497/pkn.2024.245038.3089>
- Weber, M. (1978). *Economy and society: An outline of interpretive sociology*. CA: University of California Press.
- Zolfaghari, A. (2023). Meta-analysis of factors affecting political participation in national elections of the Islamic Republic of Iran: Research between 2017 and 2022. *Strategic Studies of Basij Quarterly*, 26(98), 133–167. [In Persian]. <https://ensani.ir/fa/article/547787/>
- Farzbod, M. M. (2018). Sociology of collective memory: A paradigmatic or non-paradigmatic field of study? *Strategy for Culture*, 10(40), 37–70. [In Persian]. https://www.jsfc.ir/article_58662.html?lang=en
- Kaviani-Rad, M. (2013). *Electoral geography with an emphasis on presidential elections in Iran*. Kharazmi University Press. [In Persian].
- Ministry of Interior. (2024). *The participation rate of the provinces in the elections of the 12th term of the Islamic consultative assembly* (No. 225470). Ministry of Interior Election. [In Persian]. <http://www.moi.ir/news/225470/>
- Memmar, R. A. (2012). *Sociology of political participation: A comparative intra-national analysis of electoral participation in Iran*. Amir Kabir Publishing. [In Persian].
- Milbrath, L. W., & Goel, M. L. (1977). *Political participation: how and why people get involved in politics*. Rand McNally.
- Misztal, B. A. (2003). Durkheim on collective memory. *Journal of Classical Sociology*, 3(2), 123–143. <https://doi.org/10.1177/1468795X030032002>
- Rouzian, A., Akvani, H., & Elteyamineya, R. (2022). A comparative study of voters' electoral behaviours in the presidential and Islamic consultative assembly elections in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. *Journal of Applied Sociology*, 33(1), 83–110. [In Persian]. <https://doi.org/10.22108/jas.2021.127190.2052>
- Rousseau, J. J. (2016). *The social contract* (G. Zirakzadeh, Trans.). Ghasidek Saba Publications.